

خودی و دیگری در نظام آموزشی اسرائیل

مهسا رسولی فر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۴

چکیده

فهم سیاست داخلی و خارجی صهیونیست‌ها مستلزم اطلاع از کم و کیف آموزش و پرورش حاکم بر مدارس اسرائیل می‌باشد. مقامات رژیم اسرائیل بهترین راه برای ایجاد وحدت میان یهودیان مهاجر از سرتاسر دنیا را آموزه‌های یهود می‌دانند. مذهب یون اسرائیل هم، بهترین وسیله برای ترویج آموزه‌های خود را، مدارس و سیستم آموزشی در اسرائیل می‌دانند. بدین ترتیب مدارس صهیونیستی تبدیل شده‌اند به کانون پرورش فکری صهیونیستی، آموزه‌های نظامی، عرب‌ستیزی و دگرگیزی تا بدین ترتیب سربازان صهیونیستی تربیت شوند که بی‌چون و چرا در خدمت آرمان‌های صهیونیسم و در صدد بازپس‌گیری سرزمین موعود باشند. در مقاله پیش‌رو سعی شده با استفاده از نکات روان‌شناختی و مصادیق عینی همراه با نتایج برگرفته از آمارها و گزارشات محققان، مواد درسی و سازوکار آموزشی در نظام تربیتی صهیونیسم مورد بررسی قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین دلایل دشمنی و خصومت میان آنها و اعراب ایضاح شود.

واژگان کلیدی: نظام آموزش و پرورش در صهیونیسم، عرب‌ستیزی، نژادپرستی

* محقق در دیپلماسی عمومی و دانش‌آموخته دانشکده روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال شانزدهم، شماره یکم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۴۸-۹۹.

هر واحد سیاسی برای حفظ موقعیت خود دست به اقداماتی می‌زند که مطالعه آنها برای کشف سیاست‌های اتخاذیشان در آینده و همین‌طور تحلیل موقعیت کنونی آنها ضروری است. رژیم صهیونیستی برای مشروع جلوه دادن تجاوزاتش بیش از هر چیز فرهنگ و دین را دستمایه خود قرار داده است. بافت خاص رژیم صهیونیستی و توجه به این مهم که اکثریت قاطع ساکنان آن افرادی با عادات و فرهنگ‌های خاص خود هستند که از کشورهای مختلف به آنجا مهاجرت نموده‌اند و تنها وجه اشتراکشان یهودی بودنشان است، موجب شده که صهیونیستی‌ها به این نتیجه برسند که آنچه بیش از هر چیز می‌تواند در وحدت ملت یهود و انتقال ارزش‌های جامعه جدیدشان موثر باشد، مدرسه است. اهمیتی که رژیم صهیونیستی برای تعلیم و تربیت قائل است، چیزی است که بسیار مورد توجه آنان و متاسفانه مورد غفلت از سوی بسیاری از پژوهشگران است. آموزش رکن اصلی قدرت اجتماعی هر جامعه‌ای است و بر روند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه تاثیر می‌گذارد. در این بین برای رژیم صهیونیستی نقش مذهب‌یون بسیار پررنگ است، چراکه با مذهب توجیه خوبی برای مهاجرت به سرزمین موعود و هم برای دفاع از آن و بازپس‌گیری آن به‌وجود می‌آید و مذهب‌یون نیز بهترین راه توسعه خود را در آموزش می‌دیدند در نتیجه بهترین پشتیبان برای آنها وزارت آموزش و پرورش است.

جنبش صهیونیستی مدرسه را اولین محل جهت پایه‌گذاری وحدت امت یهود می‌داند و نهادهای دیگر نظیر محیط و خانواده را در جایگاه‌های بعد قرار می‌دهد. مدرسه در اسراییل فقط وظیفه انتقال دانش‌ها را بر عهده ندارد، بلکه نهادینه کردن تفکرات صهیونیستی در افکار نسل‌های آینده نیز از وظایف مدرسه به‌حساب می‌آید. (میریت مجدی، ۱۳۸۶، ۳۴۷) همان‌طور که نخست‌وزیر اسبق رژیم اشغالگر، لوی اشکل، ۱ گفت: «ما در حال حاضر به‌خاطر حقوق یهودیان تبعیدی مبارزه نمی‌کنیم، بلکه برای به‌اصالت بخشیدن به یهودیت در میان ایشان، یعنی تاکید بر شخصیت یهودی و نیروی نبوغ آنها می‌جنگیم. بی‌گمان ما به قصد برپایی مدارس برای کودکان یهودی تلاش نمی‌کنیم، بلکه ما در راه تربیت یهودی می‌کوشیم.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۴۰)

برداشت مسئولین از این مساله که «نباید جمعیت را تعلیم و آموزش داد بلکه باید

حداکثر استفاده را از آنها نمود تا خانواده‌ها مجاب شوند که برای حفظ منافع خود و فرزندان‌شان باید به دین یهود روی آورند، در یک کشور یهودی باید یهودی بود...» همیشه واحد است. (شاهاک، ۱۳۸۰، ۴۳)

مهم‌ترین دوره تحصیل برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی است؛ چراکه مبنای مراحل بعدی آموزش است. در این مرحله شخصیت فردی و اجتماعی انسان شکل می‌گیرد، به‌همین دلیل تمرکز اصلی رژیم صهیونیستی بر این دوره تحصیلی است. این مرحله اجباری است و مسئولیت اصلی نظام آموزشی در آماده نمودن و شکل دادن به شخصیت شهروند اسراییلی نیز در این دوره می‌باشد. در مقاله پیش‌رو خواهید دید که چگونه شهروندان اسراییلی برای مبارزه با اعراب آموزش داده می‌شوند. به نظر می‌رسد دگرگیزی و عرب‌ستیزی صهیونیسم‌های افراطی ریشه در مضامین آموزشی آنان دارد، بدین معنا که از همان عنفوان کودکی عرب‌ستیزی و دگرگیزی به آنان آموزش داده می‌شود و تکرار و تداوم آموزه‌ها آنان را به آنچه امروزه شاهدشان هستیم، تبدیل می‌کند. برای پرداختن هرچه بهتر به این فرضیه در ابتدا ساختار نظام آموزشی در اسراییل را بررسی کرده و آموزش نظامی‌گری و اهداف در این سیستم را شرح می‌دهیم، سپس به سیمای اعراب در کتب درسی اسراییلی پرداخته و دلایل عرب‌ستیزی را بر مبنای ریشه‌های نژادپرستی در اسراییل ذکر خواهیم کرد و خواهیم دید چه عواقبی در پی داشته است. در انتهای مقاله نیز با توجه به مطالعات انجام شده، مشکلات موجود در سیستم آموزشی صهیونیسم و تبعات ناشی از آن را خواهیم داشت.

جمع‌آوری مطالب در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و سعی نگارنده بر این بوده که خلاء محدود بودن منابع مطالعاتی را با مطالعه کتب مرتبط با موضوع اما در حوزه‌های دیگر پر نماید؛ به‌طور مثال برای تکمیل مباحث مربوط به روند یادگیری و آموزش به منابع روان‌شناسی مراجعه شده تا با مستدل‌ات علمی بر درستی مطالب صحه گذاریم.

اهمیت آموزش در نظریه پراگماتیسم موجب شده تا نظریات متفکران این مکتب در اثنای مقاله یادآور شود. به واقع نمی‌توان به‌طور قطع اعلام داشت عرب‌ستیزی در صهیونیسم تنها ناشی از سیستم آموزشی آنهاست، اما با توجه به داده‌های به‌دست آمده تا حد زیادی می‌توان اطمینان

داشت یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در نگرش منفی و احساس تنفر نسبت به اعراب از جانب اسرائیلیان نشأت گرفته از تغذیه‌های فکری آنها در کودکی است که در طول مقاله نمونه‌های زیادی را در این باب ذکر خواهیم کرد.

در این مکتب، مدرسه فعال و دانش‌آموز فعال مورد توجه است. کار اساسی مدرسه و تعلیم و تربیت، انتخاب فعالیت‌هایی است که منجر به پیدایش معرفت اساسی و فهم مفید شود و در مرحله دوم رغبت و علاقه شاگردان در انتخاب تجربیات، اهمیت زیادی دارد. وظیفه معلم، تحریک و هدایت رغبت می‌باشد. مدرسه باید مانند لانه زنبور باشد. معلم باید به دانش‌آموز کمک کند تا با استفاده از تجربه‌های گذشته، زمان حاضر و مشکلات آن را درک کند و تجربه‌های زمان حال را وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دهد. از نظر این مکتب، تربیت اگر فقط به حفظ معلومات و اطلاعات محدود شود، فاقد ارزش است. ارزش هر مفهومی در نتیجه عملی آن نهفته است. (حیدری فر، ۱۳۹۰)

در قسمت‌های مختلف مقاله خواهید دید که نقش فعال معلمان در تربیت دانش‌آموزان در راستای اهداف رژیم صهیونیستی چگونه است و برای بازدهی هرچه بیشتر چه راه‌کارهایی را درپیش می‌گیرند. نتیجه عملی برای سیستم آموزش و پرورش در اسرائیل چیزی جز تربیت سربازان وفادار به رژیم و افزایش هرچه بیشتر تنفر نسبت به اعراب نیست.

یک. ساختار نظام آموزشی در اسرائیل

دو منبع مهم یهودیان عبارتند از تورات و تلمود؛ تورات واژه‌ای عبری است که از توره به معنی هدایت و قانون گرفته شده است. تورات شامل پنج کتاب یا رساله است که هر کدام را «سفر» می‌نامند. یهودیان معتقدند مضامین تورات به‌طور مستقیم از یهوه به موسی وحی شده و او به اسرائیلیان ابلاغ نموده است. تلمود در واقع شرح و تفسیر تورات به شمار می‌رود و از آن به‌عنوان شریعت شفاهی نیز نام می‌برند. تلمود مانند تورات جزو منابع یهودیان به شمار می‌رود، برای آنها مقدس می‌باشد و حتی برخی از آنها برای این کتاب ارزش بیشتری قائل هستند و تعالیم تلمود الزامی، ثابت و لایتغیر است. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۶)

تلمود صریحا می‌گوید: «وظیفه و مسئولیت اصلی که بر عهده والدین گذاشته شده این است که فرزندان خود را برای سراسر عمر به‌عنوان اعضای جامعه یهود تربیت کنند. هدف این تربیت آن است که ایشان را به صورت حلقه‌های محکم و مطمئن در زنجیر پیوستگی ملت اسرائیل درآوردند تا میراث مذهبی که به وسیله نسل‌های پیشین به پدران رسیده است بدون آنکه خللی در آن راه یابد، به فرزندان و نسل‌های بعدی منتقل شود.» (ایروانی، ۱۳۸۳، ۵۳)

از نقطه نظر تاریخی سیر تحول در آموزش و پرورش اسرائیل را به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه شرح داد:

۱۰۳

آموزش سنتی یهودیان در فلسطین تا قبل از قرن نوزدهم مشابه آموزش مسلمانان و مسیحیان یعنی آموزش مکتب‌خانه‌ای بود. تا آن زمان آموزش فرزندان منحصر به تورات و تلمود و تفسیر آن دو بود و شکل نظام‌یافته امروزی را نداشت و تحصیلاتی که برتری خود را در این مراحل اولیه نشان می‌دادند، تحصیلات دینی خود را در سطحی پیشرفته‌تر ادامه می‌دادند. نقطه آغاز آموزش یهودی جدید، نیمه قرن نوزدهم و هم‌زمان با عصر روشنگری در اروپا و تاثیراتی است که این عصر در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برجای گذاشت. این اوضاع یهودیان غربی را به تفکر در ارتقای سطح آموزش مدارس یهودی در فلسطین با تقلید از الگوی اروپایی واداشت. از همان زمان هیات‌های آموزشی مختلفی به فلسطین گسیل شدند تا مدارس جدید یهودی را در آنجا تاسیس کنند. گسیل این هیات‌ها به فلسطین هم‌زمان است با از راه رسیدن هیات‌های مشابه به لبنان و دیگر کشورهای عربی و اسلامی. به تناسب هیات‌های اعزامی، زبان آموزشی از فرانسوی تا انگلیسی و آلمانی متفاوت بود. از همان زمان واکنش طبیعی یهودیان متعصب این بود که مدارس جدید را برنتابند و اعلام کنند هرکس فرزندش را به این مدارس بفرستد، کافر است. آنان در مقابله با این مدارس جدید از سال ۱۸۹۸ مراکز پرورشی را افتتاح کردند. در این مراکز با آنکه برنامه‌های آموزشی مشابه برنامه‌های آموزشی مدارس غربی حاکم بود، اما در عین حال تدریس تورات و تلمود و تاریخ یهود به‌عنوان برنامه‌های اساسی آن مورد توجه ویژه قرار داشت. این نزاع پیرامون ماهیت دینی یا سکولار آموزش بر ساختار آموزش در اسرائیل از آغاز تا کنون تاثیر برجای نهاده است. هم جریان‌های دینی و هم جریان‌های غیردینی

از آغاز پیدایش رژیم اشغالگر اسرائیل در تمامی مناطقی که مهاجران در آنها سکنی می‌گزینند، اقدام به تاسیس مدرسه کرده‌اند. بعدها اسرائیل ناچار شد تا این مدارس را در دو قالب «مدارس دولتی» و «مدارس دولتی دینی» به رسمیت بشناسد. در مدارس دولتی دینی برخلاف مدارس نوع اول که در آن تورات تنها به‌عنوان منبعی ادبی و تاریخ قومی و ارزش‌های اخلاقی جهانی تدریس می‌شود، تاکید اصلی بر آموزش دینی و انجام شعائر یهودی است. در مدارس دینی دانش‌آموزان نماز را اقامه می‌کنند و لباس مخصوص «کیبا» می‌پوشند و اعیاد یهودی را جشن می‌گیرند و اصول دین یهود را فرا می‌گیرند و در پایان این مرحله‌ها زبان دوم (انگلیسی یا فرانسوی) را می‌آموزند و افزون بر آن کارهای کشاورزی و فنی حرفه‌ای و صنایع دستی را یاد می‌گیرند. (عترسی، ۱۳۸۴، ۱۰)

پس از تاسیس اسرائیل نظام آموزشی در آن بر پایه سه جریان عمده و زیر نظر «کمسیون ملی» کنست بنا گردیده است. این سه جریان که به شکل‌های سیاسی و حزبی وابسته بوده و ایده‌ها و اندیشه‌های آنها را منعکس می‌نمودند، عبارت بودند از: (حیدر، ۱۳۸۰، ۱۸ تا ۳۵ تا ۴۵ یک. جریان کلی که شامل محصلان قشر متوسط ساکن شهرها و روستاها (موشافاه) و نماینده تفکرات سیاست دست‌راستی‌ها بود؛

دو. جریان کارگری که بیانگر اندیشه‌های سیاسی جنبش کارگری بود؛

سه. جریان مذهبی که فرزندان مذهب‌گرایان جنبش صهیونیستی را در بر می‌گرفت و به‌نام «همزرامی» معروف بود.

در وزارت آموزش و پرورش جریان دیگری وجود داشت. این جریان که پیش از تاسیس اسرائیل مورد تاکید کمسیون ملی فوق‌الذکر نبود، به حزب «اگورات اسرائیل» وابسته بود و آموزش فرزندان مذهب‌گرایان ارتدوکسی یهودی (موسوم به حریدی‌ها) را بر عهده داشت و این جریان هنوز نیز با نام «جریان مستقل» فعالیت می‌کند. وزارت‌خانه فوق‌نظام آموزشی اعراب را در اختیار گرفت و کلیه مدارس آنها (به‌جز مدارس مسیحیان) را دولتی اعلام کرد.

مراحل آموزشی در این رژیم از ابتدا تا پایان دوره دبیرستان به پنج مرحله در نظام جدید تقسیم می‌شود؛ (حیدر، ۱۳۸۰، ۳۵-۴۵)

یک. مرحله کودکی (سه ماه تا دوسال): آموزش رسمی محسوب نمی‌شود و در قالب مهدکودک‌های خصوصی یا وابسته به سازمان‌های زنان یا تشکلات دیگر می‌باشند و از هیچ ارگان رسمی به‌ویژه وزارت آموزش و پرورش کمک مالی دریافت نمی‌کنند.

دو. مرحله قبل از آموزش اجباری (سه تا چهار ساله): آموزش رسمی به حساب نمی‌آید با این حال مهدهای این کودکان بر اساس سیاست اعلام شده برای تشویق و توسعه شبکه مهدکودک‌ها که از اوایل دهه ۷۰ اجرا می‌شود، فعالیت می‌کنند که سه نوع مهدکودک وجود دارد: مهدکودک‌های وابسته به ادارات محلی (توسط وزارت کار و رفاه اجتماعی تامین مالی می‌شود)، مهدکودک‌های وابسته به سازمان زنان و مهدهای خصوصی که گاه با نظارت آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند. در دو نوع اول و دوم هر خانواده بسته به وضع اقتصادی بخشی از هزینه‌های ثبت‌نام کودک یا کودکان خود را به صورت قسطی پرداخت می‌کند. در این میان ساکنان ۴۹ شهر و شهرک یهودی‌نشین از پرداخت هرگونه هزینه معاف هستند و در خصوص مهاجرین تازه‌وارد، رژیم اشغالگر ۹۰٪ هزینه ثبت نام کودکان آنها را در مهدکودک‌ها تامین می‌کند، در نوع سوم خانواده‌ها تمامی هزینه‌ها را پرداخت می‌نمایند.

سه. مقطع ابتدایی؛

چهار. مقطع راهنمایی؛ و

پنج. مقطع دبیرستان.

ماهیت کثرت‌گرای جامعه اسرائیل با چارچوب نظام آموزشی آن سازگار است. بنابراین چهارگونه مدرسه در اسرائیل وجود دارد:

یک. مدارس دولتی: اکثریت دانش‌آموزان اسرائیل به این گونه مدارس می‌روند؛

دو. مدارس مذهبی دولتی: این مدارس به مطالعات پیرامون یهودیت، سنت و رعایت اصول دین یهود اهمیت می‌دهند؛

سه. مدارس عربی و دروزی: در این گونه مدارس درس زبان عربی تدریس می‌شود و در آنها تاریخ، مذهب و فرهنگ عربی و دروزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛

چهار. مدارس مستقل: این مدارس وابسته به گروه‌های متنوع یهودیان محافظه‌کار می‌باشد.

در این مدارس تعلیم مذهبی به صورت فشرده ارائه می‌گردد و کلاس دختران و پسران به‌طور جداگانه تشکیل می‌شود. افزایش اعمال نفوذ والدین در انتخاب برنامه و مطالب درسی و علاقه فزاینده آنان به جهت‌گیری آموزشی فرزندان‌شان موجب گردیده که مدارس جدیدی در رابطه با نظرات و عقاید گروه‌های خاصی از والدین تاسیس گردد. اما تنها مدارس متصدیان امر آموزش در اسرائیل به حساب نمی‌آیند، نظام آموزشی در اسرائیل مانند سایر جنبه‌های زندگی در این رژیم بسیار پیچیده است. تعداد وزارت‌خانه‌ها و کثرت سازمان‌های رسمی و غیررسمی متولی امر آموزش یکی از دلایل این پیچیدگی است و دلیل دیگر اختلاف موجود در مالکیت و نحوه اداره مراکز آموزشی و تنوع فعالیت‌ها می‌باشد. (حیدر، ۱۳۸۰، ۱۷)

علاوه بر مدارس، کنیسه‌های یهودی نقش بزرگی در برنامه تعلیم و تربیت یهودیان بازی می‌کنند. آنجا که رجال دین در خلال مواظب دینی بر پیوند یهود با سرزمین فلسطین و تشجیع ایشان به مهاجرت به آنجا فعالیت می‌کنند، همچنین کنیسه‌ها به انتشار کتب و نشریات اقدام می‌کنند و دوره‌های درسی، کانون‌های بزرگ‌سالان، آموزش‌های خانگی و اردوهای پیش‌آهنگی ترتیب می‌دهند. (عطاری، ۱۳۶۸، ۷۱-۷۰)

نهادهایی که در دست‌یابی به اهداف تعلیم و تربیت یهودی مشارکت دارند عبارتند از: موسسات تعلیم و تربیت عمدی یعنی مدرسه؛ و تعلیم و تربیت غیرعمدی مثل سازمان‌های جوانان، رسانه‌های گروهی و غیره. (عطاری، ۱۳۶۸، ۴۱)

نهادهای (مدارس و کنیسه‌ها): سازمان‌های جوانان، کانون‌های فرهنگی، رسانه‌های گروهی و موسسات تربیتی اسرائیل (در چارچوب طرح پل برادری بین دانشجویان و دانش‌آموزان اسرائیل و یهود دیاسپورا نامیده شده است) برای مدت یک فصل تحصیلی یا بیشتر به فلسطین منتقل می‌شوند و امید چنان است که برخی از اینان تصمیم بر ماندن در اسرائیل بگیرند (عطاری، ۱۳۶۸، ۷۳)

قانون آموزش رسمی اسرائیل بر ضرورت پی‌ریزی بنیان‌های تعلیم و تربیت بر پایه «ارزش‌های فرهنگی یهود» و «دستاورد‌های علمی» اشاره کرده است. مریبان صهیونیست از مدت‌ها قبل از آن بر ضرورت تمرکز بر زمینه‌های علمی، بسیار تاکید کرده بودند. مایر ایلان می‌گوید: «هرگاه بخواهیم دولتی مدرن باشیم بر ما واجب است که اجازه ندهیم تعلیمات ما

مسخ شود و منحصر به تدریس‌های دینی و قومی مختص به ما باشد. چراکه در چنین وضعیتی به‌زودی ناچار می‌شویم که پزشکان و مهندسی‌ها را که احتیاج داریم از کشورهای دیگر وارد کنیم یا اینکه ناگزیر می‌شویم فرزندانمان را به دیاسپورا اعزام کنیم.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۱۱۰)

از جمله سازمان‌ها و موسسات مختلف که در زمینه آموزش و پرورش مشغول هستند، عبارتند از: (حیدر، ۱۳۸۰) کمیسیون آموزش و پرورش کنست، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، وزارت کار و رفاه اجتماعی، سایر وزارت‌خانه‌ها از جمله وزارت بهداشت، پذیرش مهاجرین، دفاع و مسکن، ادارات محلی، آژانس یهود، و هسترروت (اتحادیه سراسری کارگران).

دو. اداره‌های تعلیمی و تربیتی صهیونیستی:

یک. اداره تعلیم و فرهنگ دیاسپورا: در ۲۸ کشور جهان فعالیت دارد و بیش از هزار مرکز تعلیمی و تربیتی را که دوره‌های آموزش عبری جزئی از آنهاست اداره می‌کند، به‌علاوه اعزام معلمان اسرائیل به خارج و تربیت معلمان یهودی دیاسپورا (موسسه تربیت معلم «گگرنبرگ» نظارت دارد) و انتشار نشریات مختلف و توزیع کتاب‌های درسی تالیف اسرائیل؛

دو. اداره جوانان و داوطلبان وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم: با هدف تلقین مبانی صهیونیسم به جوانان خارج از اسرائیل، شناساندن زندگی اسرائیلی به آنها و آگاه ساختنشان از مشکلات و موانعی که اسرائیل با آنها روبه‌روست. (شروع فعالیت این اداره بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷)؛

سه. اداره مهاجرت کودکان و نوجوانان: تشویق به مهاجرت به اسرائیل در میان کودکان و نوجوانان با سن کمتر از سن قانونی (اعطای بورسیه)؛

چهار. سازمان‌های دانشجویی: در جهت ارتباط برقرار کردن بین دانشجویان یهود در سراسر جهان و از سوی دیگر ارتباط آنان با اسرائیل فعالیت می‌کند.

سه. نهادهای تعلیم و تربیت صهیونیستی:

مدارس یهودی: در صدر آنها مدارس یهودی به‌خصوص در دیاسپورا و کنیسه‌های یهودی، وعظ در جهت ترغیب به مهاجرت و انتشار کتب و نشریات و دوره‌های درسی و ... فعالیت می‌کنند.

سازمان‌های جوانان: که در قالب اردوهای با محتوای فیلم، تئاتر، سخنرانی و نشست‌هایی پیرامون حوادث جاری و تاریخ و فرهنگ یهود، شناخت یهود و ... تشکیل شده‌اند. سازمان‌های جوانان و رهبران صهیونیسم چنین تحلیل کرده بودند که دین عامل موثر و کارسازی در جذب جوانان یهودی به خصوص در عصر حاضر نیست. همچنین دریافته بودند که مدارس یهودی برای دستیابی به اهداف آنان کفایت نمی‌کند. بنابراین از مدت‌ها قبل سازمان‌های جوانان را ایجاد کردند تا در پرورش نسل‌های یهودی مشارکت داشته باشند. از بارزترین فعالیت‌هایی که این سازمان‌ها انجام می‌دهند، برپا کردن اردوهای جوانان در فصل‌های مختلف سال به خصوص در فصل تابستان است. این اردوها افزایش آگاهی اعضا نسبت به هویت یهودی آنان و شناخت میراث فرهنگی یهود را هدف می‌گیرند و از جهت دیگر پیوند دادن ایشان با اسرائیل را هدف خود قرار می‌دهند. (عطاری، ۱۳۶۸، ۱۷)

کانون‌های فرهنگی: شبکه‌ای گسترده از کانون‌های فرهنگی خاص در سطح وسیعی در برخی کشورها همچون آمریکا؛ دوره‌های آموزشی زبان عبری، نمایش فیلم و تئاتر و آوازخوانی. **رسانه‌های گروهی:** تاسیس رادیوهای یهودی و اهمیت زیادی برای نقش روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران یهودی در «مستحیل کردن و کوچاندن» یهودیان.

در نهایت وظیفه اصلی تعلیم و تربیت بر عهده عوامل رژیم اشغالگر است. در خصوص تقسیم کار در آموزش و پرورش صهیونیستی به‌رغم تعدد شرکت‌کنندگان در پیشبرد نظام آموزشی در اسرائیل، عوامل رژیم با به عهده گرفتن وظایف زیر نقش اصلی و تعیین‌کننده را در هدایت و جهت‌دهی این نظام ایفا می‌کند: (عطاری، ۱۳۶۸، ۲۲-۲۱)

یک. اجرای قوانین و مقررات مربوط به آموزش و پرورش؛

دو. تامین بودجه نظام آموزشی، به‌جز بخش کوچک و ناچیزی از مخارج که توسط ادارات محلی تامین می‌گردد؛

سه. نظارت، جهت‌دهی و بازرسی همه‌جانبه اعم از نحوه اداره، متون درسی و شیوه‌های آموزشی؛

چهار. توسعه مراکز آموزشی از طریق تامین بخش بیشتر هزینه‌های ساخت مدارس و خرید

ملزومات مورد نیاز؛ و

پنج. استخدام کادر آموزشی، همه معلمان مقطع ابتدایی و اغلب دبیران مقطع‌های بالاتر کارمند دولت می‌باشند.

رژیم وظایف فوق را به‌طور مستقیم و از طریق وزارت‌خانه‌های تابع انجام می‌دهد البته بسیاری از خدمات آموزشی را ادارات محلی و تشکیلات مردمی با پولی که از وزارت‌خانه‌های مختلف و در راس آن وزارت‌خانه آموزش و پرورش و کار و رفاه اجتماعی دریافت می‌کنند، فراهم می‌نمایند.

چهار. مبانی قانونی آموزش و پرورش

۱۰۹

کنست اسرائیل به منظور سازمان‌دهی به امر آموزش و پرورش چهار قانون کلی را از تصویب گذراند که عبارتند از:

یک. قانون آموزش اجباری (مصوب سال ۱۹۴۹): بر اساس این قانون تمامی پسران و دختران پنج تا ۱۵ ساله ملزم به تحصیل در مدارس می‌باشند و دولت وظیفه دارد آموزش رایگان آنها را فراهم کند. تحصیل در کلاس‌های یازدهم و دوازدهم اجباری نیست ولی رایگان می‌باشد و هزینه آن از طریق مالیاتی که به‌وسیله سازمان ملی بیمه اخذ می‌گردد، تامین می‌شود.

دو. قانون آموزش دولتی (مصوب سال ۱۹۵۳): این قانون دولت را موظف کرده است فرآیند آموزش را در کلیه مراکز رسمی اداره کند و بر اجرای برنامه آموزشی مصوب وزیر آموزش و پرورش نظارت نماید با این شرط که این برنامه ارزش‌های تعیین شده در این قانون را تحکیم بخشد.

سه. قانون شورای آموزش عالی (مصوب سال ۱۹۵۸): این قانون کلیه مراکز تحصیلی مقطع پس از دبیرستان را ملزم به اخذ مجوز لازم از این شورا می‌کند و به وزارت آموزش و پرورش اجازه می‌دهد تا از این مراکز بازدید و بر کار آنها نظارت کند، هرچند این وزارت‌خانه را موظف به تامین بودجه آنها نمی‌کند. در این قانون تصریح شده است که دادن مجوز فعالیت به یک مرکز آموزشی به معنی پذیرش مدرک آن نیست.

چهار. قانون نظارت بر مدارس (مصوب سال ۱۹۶۹): بر اساس این قانون تمامی مراکز آموزشی ملزم به دریافت مجوز از وزارت آموزش و پرورش، بازرسی و نظارت آن وزارت‌خانه می‌باشند.

پنج. مبانی پروژه تربیتی صهیونیستی

تربیت صهیونیستی بر سه عنصر تاکید و تمرکز دارد که همگی در خدمت پروژه صهیونیستی تاسیس دولت عبری و در خدمت همه گروه‌های یهود در این رژیم قرار دارد. آن سه عنصر عبارتند از: احیای زبان عبری، تعمیق پیوند با زمین، پرورش روحیه نظامی‌گری و نژادپرستی.

پیش از تاسیس رژیم اشغالگر اسرائیل زبان عبری زبان متداول میان یهودیان جهان نبود. حتی گفته شده است که تئودور هرزل زمانی که در بازل سوئیس و کمی پیش از افتتاح کنگره نخست جهانی صهیونیست قصد اقامه نماز داشت، ناچار به آموختن کلمات عبری مربوط به نماز شده است. یهودیان جهان به زبان ملتی که در میان آن می‌زیستند، سخن می‌گفتند. از آن رو که زبان یکی از عوامل وحدت ملی است، احیای زبان عبری که از صدها سال پیش از دور تغاؤل خارج شده بود، نه تنها در فلسطین و مدارس و مراکز تربیتی و آموزشی دیگر، بلکه از طریق دعوت به احیای این زبان و نوسازی آن در کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان یهود در بسیاری از کشورهای جهان به‌عنوان بخشی اساسی از پروژه صهیونیسم مورد توجه قرار گرفت.

در بعد پیوند با زمین باید گفت دعوت به تحقق پروژه قومی یهودیان در فلسطین بدون تعمیق پیوند روانی و عاطفی با این سرزمین و ایجاد احساس تعلق بدان ممکن نیست. به این ترتیب ادبیات یهودی در جهت تثبیت حق تاریخی یهودیان در سرزمین فلسطین و ضرورت چنگ افکندن برای سرزمین و دفاع از آن - به‌عنوان سرزمین موعود - و استخراج نصوصی مقدس از تورات که این پیوند و ریشه‌های دینی و تاریخی آن را تایید کند، کوشیده است.

احیای احساس ترس یهودیان از دیگران، توجیه نابودسازی دیگران به هدف دفاع از خویش، احیای یادبودهای مربوط به سرکوب و سوزاندن یهودیان، منابع این گرایش‌ها و تمایلات نوشته‌های تاریخی یا سیاسی‌ای نیست که رهبران نظامی یا متفکران یا سیاست‌مداران داخل و خارج اسرائیل عرضه کرده‌اند، بلکه نصوصی از تورات است که ملت برگزیده را که مستحق حیات ابدی است تمجید می‌کند. مانند اینکه یهودیان در نزد خدا محبوب‌تر از فرشتگانند. کتاب‌های درسی و داستان‌ها و دیگر منابع علمی و آموزشی متکی بر این مبانی سه‌گانه تربیت صهیونیستی است و به شیوه‌ای خاص دو سیمای مختلف و متناقض از خود (اسرائیل و ملت یهود) و دیگری

(عرب و دشمن) عرضه می‌کنند. به‌گونه‌ای که سیمای اولی از سوی درخشان و از سوی دیگر در معرض تهدید است، به گونه‌ای که آنان را وامی‌دارد تا به مبانی سه‌گانه یاد شده — به‌ویژه بعد نظامی آن — پناه جویند، سیمای دومی (عرب‌ها) کشنده و مبتنی بر تجاوز و تهدید است، با مراجعه به کتاب‌های عبری اطفال نمونه‌های فراوانی از آنچه یاد شده به‌دست می‌آید.

دو ویژگی متمایز در نظام تربیتی اسرائیل وجود دارد: نخست تقسیم‌بندی آن به دینی و سکولار؛ دوم یک‌پارچگی این نظام در مفاهیمی مثل وفاداری به رژیم و تقویت قدرت آن.

رژیم اسرائیل بر اساس نگرشی سکولار که احیا و رونق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ملت یهود را متناسب با ایده بنیان‌گذاران اولیه پروژه صهیونیسم؛ یعنی هر تزل و بن گوریون هدف خود قرار داده بودند، تاسیس شد. اما این مفهوم با رغبتی که از پایان قرن نوزدهم به این طرف در میان مجامع دینی یهودی نسبت به پدید آوردن جامعه‌ای یهودی و عامل به آموزه‌های تورات در سرزمین اسرائیل شکل گرفت، تعارض داشت. اختلاف بر سر این دو مفهوم متناقض که اولی توسعه‌طلب و سکولار و دومی دینی و متمایل به محدود شدن حیطه فعالیت جامعه یهودی در سرزمین اسرائیل است، یکی از اساسی‌ترین محورهای اضطراب و ناآرامی در درون جامعه اسرائیلی و یکی از پایه‌های جدایی میان جریان‌های سیاسی و دینی در موضع آموزش و پرورش مدارس است. دستگاه روحانیت یهودی (خاخام‌ها) به همراهی احزاب دینی، از زمان تاسیس رژیم اشغالگر اسرائیل تا کنون پیکاری مداوم را برای تقویت سلطه قوانین و احکام دینی بر تمام ساکنان یهودی اسرائیل اداره کرده‌اند و در جهت افزایش تاثیر دین بر زندگی روزانه جامعه اسرائیلی کوشیده‌اند. مدارس و اهداف آموزشی و پرورشی از نزاع میان جریان دینی و جریان سکولار برکنار نمانده‌اند، چندان که یکی از پژوهشگران یهودی، مدارس اسرائیلی را چنین توصیف می‌کند: «این مدارس چالش‌ها و منازعات جامعه را بازتاب می‌دهند و در جهت شکل‌دهی شهروندانی که این چالش‌ها و منازعات را در آینده پی خواهند گرفت، می‌کوشند.» (عترسی، ۱۳۸۴)

در طرح صهیونیست‌ها که با اطلاع و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش صورت می‌گیرد، دانش‌آموزان زیر ۱۵ سال به دو صورت داوطلبانه و اجباری در تمرین‌های نظامی شرکت می‌کنند. در این راستا کودکان نیازمند از طریق مدارس به پادگان‌ها اعزام شده و لباس نظامی در

کارهای ساده به خدمت گرفته می‌شوند، اما از همه بدتر آنکه این کودکان هیچ‌گونه حقی برای مخالفت با اعزام به اردوهای نظامی ندارند. از دیگر نکات مهم در این زمینه آن است که کودکان صهیونیست بر اساس اندیشه لزوم اخراج فلسطینی‌ها و در محیط خشن شهرک‌ها پرورش می‌یابند. کودکان و جوانان یهودی باید برای سربازان به‌ویژه در ایام تعطیلات هدیه جمع‌آوری کرده و برای آنها ارسال نمایند. این امر عمدتاً از سوی مدارس صورت می‌گیرد اما در برخی موارد از سوی وزارت آموزش و پرورش و مقامات محلی نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد. (نشریه کیهان، ۱۳۸۳)

۱۶ کتاب درسی اسراییلی که در مدارس اسراییل و به زبان عبری تدریس می‌شوند، در کتاب آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسراییل مورد بررسی قرار گرفته‌اند و با مطالعه این کتاب‌ها و متون مندرج در آن، دریافته شد که آنها یکی از موانع اصلی صلح خاورمیانه هستند، صلحی که در آن کشورهای عربی آزادی سرزمین‌های خود از دست صهیونیست‌ها را دارند. کتاب‌ها عبارتند از: ۱. از داستان‌های شهرک‌نشینان اولیه؛ ۲. نگرهبانان اولیه؛ ۳. ارض وطن (خاک میهن) جلد اول؛ ۴. ارض وطن جلد دوم؛ ۵. بین دیوارهای قدی؛ ۶. پیوند با سرزمین اسراییل؛ ۷. شیوه زندگی در بین دیوارها؛ ۸. سرزمین اسراییل؛ ۹. نقشه جهان‌نما؛ ۱۰. اورشلیم (قدس)؛ ۱۱. اورشلیم (قدس) برای من و تو، من کاشف اورشلیم هستم؛ ۱۲. خروج از دیوارها؛ ۱۳. همراه با مردان و مکان‌ها؛ ۱۴. نقشه‌های جهان‌نما (جزء فعالیت‌های درسی)؛ ۱۵. موقعیت و مرکزیت اورشلیم؛ و ۱۶. اورشلیم مرکز فرهنگی و روحانی (مذهبی) ملت یهود. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۶)

معرفی اعراب به‌عنوان بادیه‌نشینان، القای اینکه فلسطینیان بادیه‌نشین هستند و هیچ‌گونه تعلق به سرزمین ندارند و همواره در بین کوه و دشت در رفت و آمدند، برای همین از نظر صهیونیست‌ها، ایشان از خارج آمده‌اند و در سرزمین دیگری مستقر شده‌اند.

در حالی که صهیونیست‌ها از تشکیلات خودگردان فلسطین می‌خواهند مانع از آنچه اقدامات تحریک‌آمیز در مدارس فلسطینی می‌خوانند شود، در قلب نظام آموزشی خود در حال نظامی‌گری مدارس یهودی و نهادینه کردن اصول و مفاهیم تجاوزکارانه هستند. بنا به گزارش‌های موجود، مدارس صهیونیستی شاهد روند نظامی‌گری از بیرون تا درون است و دانش‌آموزان برای خدمت به آرمان صهیونیسم و طرح‌های اشغال‌گرانه آن به صورت نمادین

بسیج می‌شوند، به گونه‌ای که حتی برخی مواقع در راستای ماموریت‌های خود در شهرک‌های صهیونیست‌نشین کرانه باختری به حملات سازمان‌یافته علیه شهروندان فلسطینی دست می‌زنند. شیوه‌های آموزش در اسرائیل نمایان‌گر نظامی‌گری در آموزش و پرورش در تمام مراحل از مهدکودک و آمادگی تا پایان دبیرستان است. در این نظام آموزشی برنامه‌ای موسوم به آمادگی برای ارتش دفاعی اسرائیل وجود دارد که هدف از آن آماده ساختن دانش‌آموزان برای خدمت در ارتش است. (نشریه کیهان، ۱۳۸۳)

در قسمت بعدی رویکرد نظامی‌گری در این رژیم به‌طور مفصل بررسی خواهد شد.

ش. آموزش نظامی‌گری در مدارس اسرائیل

در ژانویه ۲۰۱۰ یکی از ارکان اداری سازمان ملل متحد برای اولین بار تشخیص داد که نظامی‌گری در اداره سیستم آموزشی مدارس، نقض کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودکان بوده و به‌خصوص در نحوه اجرای پروتکل اختیاری کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودکان در مشارکت آنها در مخاصمات مسلحانه^۱ که اسرائیل آن را امضا کرده است. (Sandler, 2010)

در حقیقت بسیاری از دانش‌آموزان با اعتماد کردن به ارتش، بزرگ می‌شوند و این یک سنت دیرینه برای استفاده بی‌چون و چرا از زور و وحشی‌گری در مواجهه با مشکلات است. شرایط بدتر می‌شود هنگامی که در برنامه‌های آموزشی مدارس اسرائیلی ملی‌گرایی شدید عرضه شود. به دانش‌آموزان می‌آموزند که از فلسطینیان متنفر بوده و به آنان اعتماد نکنند. برای مثال کتب درسی شامل نقشه‌هایی با مرزهای نادرست و تصاویر منفی از فلسطینیان است. دو برابر شدن نتیجه چنین تاکتیک‌هایی با افزایش نظامی‌گری، مبهوت‌کننده خواهد شد. یک مطالعه اخیر توسط موسسه تحقیقاتی آلمانی به نام فردریک ابرت استیفانگ^۲ طبق آمار به‌دست آمده از ۱۶۰۰ جوان بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی و ۲۱ تا ۲۲ ساله، جوانان مذهبی تمایل خود را برای رهبری قوی دموکراسی نشان دادند و بسیاری باور داشتند که شهروندان عرب در اسرائیل باید از حقوق اولیه

1. Optional Protocol on the Involvement of Children in Armed Conflict (OPAC)

2. German Friedrich-Ebert-Stiftung Research Institute

سیاسی نیز محروم شوند. مطالعات انجام شده توسط معاگر موخوت^۱ نیز نتایج مشابهی در پی داشت. بیش از نیمی از آنها معتقد بودند که فلسطینیان باید از شرکت در مجلس (پارلمان) اسرائیل بهرسانند. برنامه‌ریزی‌های اخیر موجب افزایش تبعیض و خصومت خواهد شد. این مساله اسرائیل را در معرض خطر بزرگی برای ادامه چرخه تنازع و خشونت قرار می‌دهد. (Sevegny)

آنچه در ادامه می‌خوانید برگرفته از مقاله‌ای (Kestler, 2012) منتشر شده در سایت *الجزیره* است که توسط نگارنده ترجمه شده و بهترین گواه برای ورود و تسلط اندیشه‌های نظامی‌گری در مدارس صهیونیستی است. محققان معتقدند درس‌هایی با محتوای ملی‌گرایی به افزایش پیش‌داوری در مدارس کمک می‌کنند. آیا باید دختران اسرائیلی از معاشرت با فلسطینیان منع شوند؟ این سوال در بین سوالاتی بود که در آزمون انتهای سال تحصیلی دوره دبیرستان درس مدنی در اسرائیل، توسط یک شرکت خصوصی، با موافقت وزارت آموزش و پرورش، مطرح شده بود. یکی از پاسخ‌های پیشنهادی این بود که دختران اسرائیلی باید از فلسطینیان دور نگه داشته شوند؛ چراکه جوانان عرب تهدیدی برای زندگی دختران یهودی قلمداد می‌شوند و علاوه بر آن رابطه بین مردان جوان عرب و دختران یهودی یک تهدید برای اکثریت یهود به حساب می‌آید.

هنگامی که آزمون به تشویق نژادپرستی کلیشه‌ای و ترویج تنفر محکوم شد، بسیاری از فعالان اثبات کردند که این یک پدیده مجزا نیست. در واقع، آنان مدعی شدند که این به یک مشکل عمیق و دیرینه اشاره دارد و آن چیزی نیست جز فراملی‌گرایی که در سیستم آموزشی اسرائیلی جاری است که تبعات منفی بر جوانان اسرائیلی دارد.

نوریت پلد الحانان، یک پروفیسور علوم تربیتی اسرائیلی در دانشگاه عبری اورشلیم (بیت‌المقدس) و نویسنده کتاب *فلسطین در کتب اسرائیلی: ایدئولوژی و تبلیغات در آموزش و پرورش*، اظهار می‌دارد: «کتب مدرسه اسرائیلی مطابق با تمامی مباحث نژادپرستانه، چه کتبی و چه شفاهی است.» وی در ادامه گفت: «هدف، آموزش کودکان برای سربازان خوب شدن است.

1. Maagar Mochot

تو نمی‌توانی سرباز خوبی باشی مگر آنکه چنین تصویر تقریباً مبهمی از دشمن در ذهن نداشته باشی، و تو چیز زیادی از مردم نمی‌دانی مگر آنکه آنها مشکلات و تهدیدات تلقی می‌گردند.» طی سال‌ها برنامه‌های مشترکی بین وزارت آموزش و پرورش و ارتش اسرائیل وجود داشته است. یک برنامه جدید به نام «درخ‌ارخ» (مسیر ارزش‌ها)^۱ در اواسط ماه ژوئن پرده‌برداری شد که به معنی حس مسئولیت و وفاداری به دولت و تحکیم روابط بین مدارس اسرائیل با ارتش است. بیش از ۲۵۰ معلم اسرائیلی در فوریه این سال (۲۰۱۲) نامه‌ای به گیدون صعار، وزیر آموزش و پرورش و یکی از اعضای حزب لیکود بنیامین نتانیاوو، نوشتند تا اعلام کنند که از مشارکت در پیشنهاد تور «میراث خلیل»^۲ وزیر برای تقویت ارزش‌های «یهود و صهیونیست» بین دانش‌آموزان اجتناب می‌ورزند: «ما می‌دانیم که وظیفه شغلیمان مربی‌گری به‌منظور نمایاندن حقایق به دانش‌آموزان به بهترین وجه ممکن است. یک سرباز وظیفه حقیقی مغرض، هرگز یک حقیقت نیست. به‌همین دلیل، ما نمی‌خواهیم نمایندگان چنین سیاستی باشیم و به خودمان دروغ نمی‌گوییم. ما از شما مسئله داریم که به استفاده از سیستم آموزشی برای اهداف افراطی سیاسی پایان دهید و بیان می‌داریم که در صورتی که از ما برای همراهی و همکاری در چنین تورهایی درخواست کنند، ما آن را انجام نخواهیم داد.»

در یک آمارگیری در سال ۲۰۱۰ که توسط موسسه تحقیقاتی اسرائیلی به‌نام معاگر موخوت انجام شد، ۵۰ درصد از نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال اسرائیلی بر این باور بودند که شهروندان فلسطینی در اسرائیل نباید حقوقی مشابه هم‌تایان فلسطینی خود داشته باشند. حدود ۵۶ درصد آراء حاکی از آن بود که باید مانع فلسطینیان برای ورود به پارلمان، کنیست، شد و ۵۰ درصد آنان که خود را از مذهب یون می‌شناختند، گفتند که با شعار «مرگ بر اعراب» موافقت می‌کنند. بنا به گفته پلد الحانان چنین رویکردهایی برای یک سیستم آموزشی که ملی‌گرایی را فراتر از

1. Derekh Erekh: Path of Values

۲. Hebron Heritage: الخلیل یا حبرون، بزرگ‌ترین شهر در کرانه باختری رود اردن در منطقه حبرون (محافظة الخلیل) در ۳۰ کیلومتری جنوب اورشلیم قرار گرفته‌است و توسط دولت خودگردان فلسطین اداره می‌شود. حبرون یکی از چهار شهر مقدس یهود محسوب می‌شود و در کنار شهرهای اورشلیم، صفاد و طبریه، محل سکونت بسیاری از دانشمندان مذهبی یهودی بوده است.

دانشوری و آزادی عقیده می‌داند شایع خواهد بود، آنان اهمیتی به حقوق بین‌الملل نمی‌دهند، به تصمیمات بین‌المللی بی‌توجهند و عدالت بین‌المللی و حقوق بشر و مشابه آن برایشان محلی از اعراب ندارد؛ چراکه نیاموخته‌اند به اینها احترام بگذارند. به گفته ایشان، اصلاح درونی سیستم آموزشی اسرائیل غیرممکن است؛ چراکه بیشتر اسرائیلیان آن را ناکارآمد نمی‌دانند تا درصدد اصلاحش برآیند. ایشان به خبرگزاری الجزیره گفتند: «توقف این سیستم نیز بسیار سخت است، تغییر بزرگ زمانی رخ خواهد داد که آمریکا صرف هزینه‌های مالی برای مهمات و اسلحه در اینجا را متوقف کند و یک تحریم حقیقی و واقعی رخ بدهد در غیر این صورت حساب کار دست مقامات نخواهد آمد.» خانم رادنا کازین، پژوهشگر و نویسنده مطبوعات اسرائیل، می‌گوید: «کسی که همه مقاطع تحصیلی در اسرائیل را پی بگیرد به خوبی درمی‌یابد که رویکرد اصلی بر اساس آموزش روح نظامی و داوطلب شدن برای ارتش و آماده ساختن کودک برای اینکه روح اسپارت‌ها در وجودش به غلیان درآید و او یک رزمنده شود، شکل گرفته است.» (نعامی)

روند نظامی شدن آموزش و پرورش در اسرائیل بر سه اساس صورت می‌گیرد: (نعامی)

یک. غرس مفاهیم نظامی‌گری و زور در روح و جسم دانش‌آموزان؛

دو. مجبور شدن ارتش به اداره کردن نهادهای آموزش و پرورش و تعلیم دانش‌آموزان توسط ارتشیان؛

سه. پدیدار شدن مدارس دینی- نظامی که خطرناک‌ترین نمونه‌های نظامی شدن آموزش و پرورش اسرائیل است؛ زیرا دانش‌آموزان در این گونه مدارس در تصویری کاملاً سیاه هم آموزش دینی می‌بینند و هم آموزش نظامی‌گری.

هفت. تدریس و تبلیغ ارزش‌های نظامی‌گری

نظامی‌گری در آموزش و پرورش اسرائیل با وسایل متعدد و مختلفی صورت می‌پذیرد. سیستم آموزش اسرائیل تلاش می‌کند که از همان هنگام که کودک مسائلی را درک می‌کند، مفاهیم نظامی‌گری را به او تفهیم کند. به‌طور مثال، در مهدکودک‌ها، مسئولان مهدکودک برنامه‌هایی برای بازدید از پایگاه‌های ارتش ترتیب می‌دهند و اصرار می‌ورزند که همه کودکان

در حالی که بر تانک‌ها ایستاده‌اند، عکس‌های یادگاری بگیرند و پس از آن پرچم یگان‌های مختلف به کودکان داده می‌شود تا آنها را در مهدکودک نصب کنند. نکته مهم این است که اسرائیل و رهبران‌ش که ادعای دموکراسی دارند، هرگز برای کودکان از ارزش‌های دموکراسی و مساوات صحبت به میان نمی‌آورند. در دبیرستان‌ها، مدیران دیدارهایی از پایگاه‌های ارتش صورت می‌دهند و دانش‌آموزان دبیرستانی در پایگاه‌ها تمرین‌های نظامی با گلوله‌های واقعی را شاهد می‌شوند. مدیران دبیرستان‌ها همچنین دانش‌آموزان را به محل درگیری ارتش اسرائیل و کشورهای عربی می‌برند. (نعامی) دادن هدایا به سربازان، نوشتن نامه‌های تشکرآمیز برای آنها، مطالعه زندگی رهبران و فرماندهان اسرائیلی، نوشتن انشاء در مورد آنان، رفتن به نمایشگاه‌هایی که برای گرامی داشتن یاد سربازان اسرائیلی است و غیره، از برنامه‌های در نظر گرفته شده برای دانش‌آموزان است.

هشت. سلطه نظامی‌ها بر مدیریت موسسات آموزشی

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های نظامی شدن آموزش و پرورش در اسرائیل سلطه یافتن افسران بلندپایه ذخیره در پست‌های مهم در سیستم آموزش و پرورش است و وزارت آموزش و پرورش اسرائیل طرحی به نام «تسافتا» را به شدت تامین مالی می‌کند و هدف از آن به کار گرفتن افسران بازنشسته ارتش و اطلاعات در سیستم آموزشی است. برخی از کسانی که در سیستم آموزشی به مناصب بالا رسیده‌اند، کارنامه جنایت‌آمیزی علیه فرزندان ملت فلسطین داشته‌اند، همانند سرهنگ ایلان باتمان که فرمانده نظامی رام الله و جنین بوده است. نکته جالب توجه این است که مسئولان آموزش و پرورش می‌گویند آنها برای امر آموزش و پرورش از افسران یاد شده بهره نمی‌جویند، بلکه هدف اصلی پی‌ریزی ارزش‌های نظامی‌گری در دانش‌آموزان است. خانم دکتر سیگال بن بورات، استاد پرورشی در دانشگاه حیفا، در مورد استفاده آموزشی و پرورشی از کمک‌های بازنشستگان ارتش چنین می‌گوید: «اگر می‌خواهی در اسرائیل شهروند خوبی قلمداد شوی باید در ارتش خدمت کنی و پس از آن جذب بازار کار شوی.» او می‌گوید: «بدین ترتیب واژه شهروند خوب در اسرائیل به‌طور کلی تهی از مضامین دموکراسی و انسانیت است؛ زیرا در کشورهای دموکراتیک،

سیستم‌های آموزشی آنها بر اساس غیرنظامی‌ها شکل می‌گیرد و معلم‌ها نه ارتشی هستند و نه وابسته به ارتش.» ایلی بودیا، استاد دانشگاه حیفا، در پژوهش خود می‌گوید: «تاکید کتاب‌های درسی اسرائیل بر عدم تحقق صلح با اعراب است. طبق همین پژوهش روشن شده که کتاب‌های درسی طی مدت نیم‌قرن، شعله‌درگیری فلسطین - اسرائیل را روشن نگاه داشته و حالت جنگی کاملاً پی‌ریزی کرده و روند نه صلح، بلکه جنگ میان عرب‌ها و یهودیان را شدت بخشیده است.» ایلی بودیا روش‌های تدریس یهودیان را با لفظ «منحرف» توصیف می‌کند و می‌گوید: «کتاب‌های درسی یهودیان فقط و فقط نفرت از عرب‌ها را در دل‌های دانش‌آموزان اسرائیلی غرس می‌کند و این نتیجه را در ذهن آنها به‌وجود می‌آورد که آنچه که در مدرسه می‌گذرد در روند صلح یا جنگ آینده کاملاً اثرگذار است و رهبران اسرائیلی این نوع تفکر را به‌شدت مورد حمایت قرار می‌دهند.» بودیا می‌گوید: «سیستم آموزشی اسرائیل راهی را برگزیده که در واقع کتاب‌های درسی فقط یک هدف را پی‌گیری کنند و آن به‌وجود آوردن جامعه‌ای متمایز است.» وی در ادامه می‌گوید: «سه چهارم کتاب‌های درسی اسرائیل مجاز نیستند زیرا دانش‌آموزان را به سوی خطرآفرینی رهنمون می‌سازند.» وی ادامه می‌دهد که: «در کتاب‌های درسی تلاش شده است عرب‌ها را شیطان‌صفت و به‌دور از خصایل انسانی توصیف کند و همین امر موجب گردیده است اسرائیلی‌ها به صورت انسان‌های متمدن و طرف‌داران صلح معرفی شوند و در مقابل عرب‌ها خائن، کینه‌توز، عقب مانده، جنایتکار و ربایندگانی کثیف و خراب‌کارنی همیشگی نمایانده شوند و قبایل یهودی را شریف، محترم و شجاع توصیف کرده‌اند.» (نعامی)

نه. سیمای اعراب در کتب اسرائیلی

ترسیم چهره اعراب در کتب اسرائیلی ارتباط مستقیمی با برنامه‌ها و اهداف این رژیم برای دانش‌آموزانش دارد. اینکه زندگی کودک اسرائیلی رابطه تنگاتنگی با زندگی ملت و رژیم اسرائیل داشته باشد، نیازمند آماده‌سازی ذهنی و روانی است؛ در واقع باید کودک از لحاظ روانی آمادگی کافی برای پذیرش این مساله را داشته باشد. جنگ روانی صهیونیسم با اهداف زیر بوده است:

یک. رها ساختن یهود از چنگال اساطیر یهود؛

دو. پرهیز از اصطکاک با فرهنگ یهودآزاری در اروپا؛ و سه. توطئه بر ضد مخالفان صهیونیسم و تخریب چهره آنها. به همین منظور محورهای اصلی جنگ روانی صهیونیسم عبارتند از: شایعات به جای اساطیر، تخریب چهره غربیان، جنگ روانی مستقیم. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۱۴)

این رژیم به دو منظور دست به جنگ روانی می‌زند: آراستن چهره یهودیان؛ و خدشه‌دار ساختن چهره عرب‌ها. هدف دوم به سهولت انجام می‌پذیرد؛ زیرا افکار استعمارگرانه‌ای که در گذشته در میان غربی‌ها رواج داشته به تحقق این هدف کمک می‌کند، اما هدف اول به دشواری قابل دستیابی است زیرا تنفر غرب از یهود تنها به افکار گذشته مربوط نمی‌شود، بلکه به هم‌زیستی آنان به گروه‌های یهودی ارتباط دارد. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۲۸) همان‌طور که می‌دانیم بافت تکثرگرای اسرائیلی و تفاوت‌های موجود در بین آنان در خصوص برداشت و فهم از یهودیت در نگاه آنان به اعراب نیز تاثیر دارد.

د. نگرش اسرائیلی‌ها به اعراب

لاییک‌ها: اینان عقیده دارند که درآمد اسرائیلی باید متناسب با برتری نظامی و فن‌آوری این رژیم بر عرب‌ها فزونی داشته باشد. لاییک‌ها شیوه‌های مختلفی را برای بالا بردن برتری خود اعمال می‌کنند و همواره خود را در حل مسابقه با زمان می‌دانند، در نتیجه از اینکه اقتصاد جایگزین سیاست شود احساس نگرانی می‌کنند و آماده می‌شوند تا اسرائیل بزرگ (عنصر زمین) را به اسرائیل قدرتمند (عنصر اقتصاد) تبدیل کنند. جلالانی چون رابین پرز و باراک که دست کمی از شارون ندارند، به این گروه وابسته‌اند.

متعصب‌ها: اینان عرب‌ها را «بیگانگان» می‌شمرند و آنان را از انسانیت دور می‌دانند (عقیده دارند که غیریهودیان شبه‌حیوانند) و در هر مناسبتی عرب را به‌عنوان «فرزندان اسماعیل» نفرین می‌کنند.

صهیونیست‌های دست‌راستی: نماینده این گروه حزب لیکود است که آمیزه‌ای از لاییک‌ها و متعصب‌هاست. اینان لاییک‌هایی هستند که نتوانسته‌اند از یهودی بودن خود صرف‌نظر کنند و

هر از گاهی به یهودیت خود رجوع می‌کنند. شارون بهترین نمونه هنجار رفتاری این گروه است. ویژگی‌های این رفتار عبارت است از:

یک. تحقیر مرتب و مضاعف نژاد عرب، ناشی از ویژگی لایبک و متعصب یهودی؛

دو. افراط در همه جوانب برای دنبال کردن مقاصد مختلف در آن واحد؛ زیرا به عقیده آنان پیروزی در زمین و اقتصاد را باید با هم حفظ کرد و از این رو با اصل «زمین در برابر صلح» و اصولاً همه طرح‌های صلحی که تا به امروز پیشنهاد شده، مخالفند و امیدوارند که به قطب اقتصادی منطقه تبدیل شوند؛ و

سه. جمع میان اهداف متناقض (فردی و اجتماعی).

چنانچه مشاهده می‌شود تفاوت در دیدگاه‌های اسرائیلی نیز در نهایت در نگاه منفی آنان به اعراب تاثیر نداشته و همه آنها اعراب را دشمن خود تلقی می‌کنند. روش صهیونیست‌ها بر تاکید تربیت ایدئولوژیک از طریق پروژه‌های مخصوص تربیتی است که در مدارس ابتدایی در سرزمین بدون مرز اسرائیل با هدف نهادینه کردن روح تنفر از فلسطینی‌ها و اعراب در ذهن دانش‌آموزان اجرا می‌شود. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۱۵)

در هر دو نظام لایبک و دینی، اصول و برنامه‌های درسی بر ایجاد ترس از دیگران و ایجاد تنفر و کینه در افکار دانش‌آموزان اسرائیلی استوار است. در کتب درسی اسرائیل، تلاش گردیده ذهنیتی منفی از اعراب به دانش‌آموزان اسرائیلی تلقین گردد و آنها را با صفاتی زشت مانند خزندگان، تروریست، مار افعی، دزد و اختلاس‌کننده، دزد، عرب وحشی، سگ، پست، خون‌ریز، خون‌خوار، خون‌آشام، راهزن، بادیه‌نشین، عقب‌مانده، رهگذر فقیر، محتاج کمک یهودیان، قبول‌کننده صدقات، شکنجه‌گر یهودیان و خائن توصیف می‌کنند. ملاحظه می‌گردد که هر جا عرب‌ها توصیف می‌گردند، حتما کلمه «دزد» نیز همراه آن می‌باشد. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۳)

اینکه اعراب با چنین صفاتی در کتب درسی اسرائیلی خوانده می‌شوند، از لحاظ روان‌شناسی تاثیر شگرفی بر نگرش دانش‌آموزان دارد. یادگیری موضوع اصلی روان‌شناسی است و به معنی تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بر اثر تجربه است. (بنسون، ۱۳۸۹، ۶۲)

برای درک هرچه بهتر این جمله توجه به آزمایش بندورا خالی از لطف نیست. آلبرت بندورا

نوعی از رفتارگرایی را در اوایل دهه ۱۹۶۰ ابداع کرد که ابتدا «رفتارگرایی اجتماعی» و سپس نظریه عقلانی اجتماعی خوانده شد. طبق این نظریه برای اینکه رفتاری ظاهر شود، لزومی ندارد که مستقیماً تأکید گردد. ما می‌توانیم صرفاً با مشاهده دیگران و دیدن عواقب اعمال آنها یاد بگیریم. این یادگیری «دست دوم» جانشینی و یا یادگیری مشاهده‌ای نام گرفته است. او در سال ۱۹۶۳ در یک آزمایش ساده از دو گروه کودک استفاده کرد. گروه آزمایشی یک، بزرگسالان را در اتاق بازی‌ها مشاهده کرد که نسبت به یک آدمک بادکنکی با خشونت رفتار می‌کرد. در همان حال گروه کنترل یک بزرگسال را مشاهده کرد که بدون خشونت بازی می‌کرد، هریک از کودکان در اتاق بازی تنها گذاشته شده و رفتار آنها توسط فیلم برداری مشاهده شد. گروه آزمایش بی‌هیچ‌گونه تشویق مستقیم از گروه کنترل خشن‌تر عمل کرد. نتیجه کودکان رفتار یک سرمشق را بدون هیچ‌گونه تقویت ظاهری، بی‌اختیار تقلید می‌کنند. این یک مورد از اولین نمونه‌هایی بود که نشان داد کودکان به‌خصوص از رفتار خشونت‌آمیز تقلید می‌کنند. (بنسون، ۱۳۸۹، ۹۲-۹۱) بندورا معتقد است کودکان با دیدن مدل‌های پرخاش‌گری، پرخاش‌گری را می‌آموزند. وی نظریه پرخاش‌گری ذاتی را رد می‌کند و آن را نتیجه نفوذ شرایط محیطی می‌داند. (نیکزاد، ۱۳۸۲، ۶۸) با توجه به نظریه فوق‌الذکر و آگاهی نسبت به فرآیند یادگیری در افراد، در خواهیم یافت که چگونه آموزش خشونت، تنفر و خودبرتربینی کودکان اسرائیلی نسبت به فلسطینی‌ها در روح و جسم آنان نهادینه می‌شود. توجه به مراحل یادگیری در افراد بسیار مهم است. در واقع با توجه به مقوله ناخودآگاه و یادگیری، افراد مرحله‌ای را برای آموختن چیزی که درباره آن هیچ اطلاعی ندارند، طی می‌کنند. نگارنده با مطالعه مطالبی در این خصوص به یک جمع‌بندی رسیده است که در ادامه خواهد آمد. به‌طور کلی چهار مرحله یادگیری عبارتند از: (The Four Stages of Learning)

یک. عدم آگاهی از عدم توانمندی: ^۱ در این مرحله فرد به ناتوانی خود در خصوص مساله یا مورد خاصی هیچ اطلاعی ندارد؛

دو. آگاهی از عدم توانمندی: ^۲ در این مرحله فرد به ناتوانی خود پی برده است و این

1. Unconscious Incompetence

2. Conscious Incompetence

دشوارترین مرحله است، در این مرحله یادگیری آغاز می‌شود و در همین مرحله است که بیشتر افراد آموختن را متوقف می‌کنند؛

سه. آگاهی از توانمندی: ^۱ در این مرحله فرد می‌داند که قادر به انجام فعلی است، این مرحله نسبت به مرحله دوم آسان‌تر است اما همچنان فرد احساس ناراحتی دارد و درگیر در آموختن است؛ چهار. عدم آگاهی از توانمندی: ^۲ در این مرحله فرد به‌طور ناخودآگاه آنچه را آموخته انجام می‌دهد و در واقع مهارت و دانشی که فراگرفته بخشی از طبیعت وی می‌شود و او بدون اینکه بخواهد در مورد آن موضوع خاص بیندیشد، آن را انجام می‌دهد.

بدین صورت درمی‌یابیم که چطور کودکی که هیچ ذهنیتی نسبت به جامعه اعراب ندارد، طی سال‌ها آنها را بزرگ‌ترین دشمن و سزاوارترین افراد برای آوارگی و کشته‌شدن می‌داند! ذهن کودک در ابتدا در خصوص چنین دشمنی (که ساخته سیاست‌های صهیونیستی است) بی‌خبر است و حتی خود نیز از این عدم آگاهی بی‌اطلاع است، وی حتی نمی‌داند برای مقابله با دشمن چگونه باید رفتار کرد، پس از مدتی با آموزش در مهدکودک‌ها و مدارس درمی‌یابد که نسبت به موضوع وجود دشمن ناآگاه بوده و حالا باید راهی برای مقابله با آنها بیاموزد، با گذشت سال‌ها و تغذیه مغزی در راستای سیاست‌های صهیونیستی وی می‌آموزد که چگونه آگاهانه در برابر دشمن خود بایستد و دست به کشتن آنها بزند و اما در مرحله آخر آنچه به‌راستی شگفتی‌آفرین است، انجام آنچه آموخته به‌صورت ناخودآگاه است! او بدون هیچ فکری و حتی دلیلی به‌شکل ناخودآگاه اعراب را دشمن و برای مقابله با آنان دست به اسلحه می‌برد. دقیق مثل راننده‌ای که پس از طی کردن دوره‌های آموزشی به‌طور ناخودآگاه و بدون هیچ تفکری می‌داند که در هر موقعیتی چه واکنشی باید بروز دهد. قصیده محمود درویش به‌نام «عابرون فی کلام عابر» ۱۶ از دو جهت مورد بهره‌برداری سیاسی قرار گرفت: یکی تاثیر در افکار عمومی عرب‌ها که البته طبیعی بود؛ و دیگری به صورت تدریس آن در مدارس اسرائیل به منظور گوشزد کردن خطر اعراب و رویکرد ناخودآگاه آنها به صهیونیسم. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۲۴۸)

1. Conscious Competence
2. Unconscious Competence

یازده. مستحکم کردن فرهنگ نفرت و جنایت

در این مدرسه‌ها بسیاری از فتواها به دانش‌آموزان آموخته می‌شود که هدف آن مستحکم کردن فرهنگ نفرت و جنایت در میان جوانان یهودی است و آنها را آماده می‌سازد تا برخوردی بسیار نژادپرستانه و تاریک‌اندیشانه نسبت به اعراب و مسلمانان داشته باشند. یکی از خطرناک‌ترین فتواها که به دانش‌آموزان مدرسه دینی، تدریس و تلقین می‌شود، فتوایی است که توسط خاخام مردخای الياهو صادر شده است. وی خاخام اعظم سابق دولت عبری بود، هم‌اکنون نیز این خاخام مهم‌ترین مرجعیت به حساب می‌آید و «یشیفوت همسدر» انحصاراً، فتواهای وی را آموزش داده و به کار می‌بندد. فتوای ایشان ماده‌های درسی است که خاخام‌ها بر چگونگی تدریس آن با هم به رقابت می‌پردازند. وی فتوایی صادر نمود مبنی بر اینکه فلسطینی‌ها باید به‌طور کامل نابود شوند، وی همچنین دستور داد تا این فتوا در همه مدارس دینی - نظامی اسرائیل تدریس شود و رسانه‌های جمعی اسرائیل این فتوا را منتشر کردند. این فتوا به‌ویژه از طرف وسایل ارتباط جمعی مذهبیون بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به‌صورت کتاب و توضیحات درون همه کنیست‌های اسرائیل و مجانی انتشار داده شد. این فتوا قتل فلسطینی‌ها را واجب می‌شمارد حتی آنهایی که در جنگ و درگیری با اشغالگران شرکت نکرده‌اند. خاخام الياهو تنها به این هم اکتفا نکرده، بلکه تصریح می‌نماید که این حکم تنها فتوا نیست بلکه فریضه واجبی است از طرف خداوند که بر یهودیان واجب است آن را اجرا کنند. یک هفته پس از صدور این فتوا یکی از خاخام‌های برجسته اسرائیلی به‌نام الیعازر ملمید، مدیر مدرسه دینی - نظامی، در شهرک «تفوح» اقدام به صدور فتوایی نمود و به دانش‌آموزان اجازه داد که می‌توانند محصولات مزرعه‌های فلسطینی‌ها را سرقت کنند؛ زیرا آنها «اغیار» به حساب می‌آیند و حق یهودیان است که املاکشان را غارت کنند. عملاً و پس از صدور فتوا، دانش‌آموزان اقدام به سرقت و تخریب مزرعه‌های فلسطینی‌ها در شمال غرب رود اردن کردند. (یاهف، ۲۰۰۶) خاخام اعظم دیگری در شهرک «کریات اربع»، به نام دوف لیئور در منطقه شرق شهر «خلیل» فلسطین، که در عین حال رییس مجالس شهرک‌های غرب رود اردن بوده و یک مدرسه دینی را هم اداره می‌کند، فتوا صادر نمود که برای شهرک‌نشینان مباح است که گاو و گوسفندان و همچنین چاه‌های آب املاک کشاورزان فلسطینی در روستاها و شهرک‌های

مجاور می‌باشد را مسموم کنند. در فردای صدور فتوا شهرک‌نشینان در جهت اجرای فتوا به خود تردید راه نداده و به پاشیدن انواع سموم بر محل چراگاه‌ها و رفت‌وآمد گاو و گوسفندان مردم کرده و کشاورزان فلسطینی هر روز می‌دیدند که تعدادی از گاو و گوسفندانشان، مرده و ورم کرده به زمین افتاده‌اند. در مورد تاثیر این فتواها باید گفت که بسیار خطرناک است؛ زیرا غالب دانش‌آموزان مدارس دینی می‌کوشند که در مراکز مهم نظامی و موسسات اطلاعاتی استخدام شوند. بر اساس مطالعاتی که بخش علوم اجتماعی دانشگاه بار ایلان به عمل آورده، روشن شده است که ۹۹ درصد از دانش‌آموزان مدارس دینی و ۹۰ درصد متدینان اسرائیل عموماً بر این باورند که اگر قوانین و مقررات دولتی مغایر فتواهای خاخام‌ها بود، نباید از آن تبعیت کرده بلکه باید آنها را نادیده انگارند.

می‌توان گفت موضوعات برنامه‌های درسی اسرائیل آینه تمام‌نمای سرشت نژادپرستانه اسرائیل بر ضد اعراب و حقوق آنان به حساب می‌آید. این برنامه‌ها منعکس‌کننده این گفته هر نزل می‌باشد: «اگر روزی زنده باشم و بار دیگر بر شهر بیت‌المقدس دست یابیم، هرآنچه را برای یهود مقدس نمی‌باشد نابود می‌کنم و تمامی آثار باستانی را گرچه قرن‌ها از آنها گذشته باشد ویران خواهیم نمود.» بدون شک مقصود از این سخنان آثار تاریخی اسلامی و مسیحی است و در متون کتاب‌های درسی اسرائیل که مورد بررسی قرار گرفته، این مساله را به وضوح مشاهده خواهیم کرد. متون کتاب‌های اسرائیل چیزی نیست مگر ترجمه ادعاهای مربوط به محافظت از امنیت اسرائیل و تفکرات مفاهیم مرتبط به امنیت اسرائیل و شعارهایی نظیر «صلح مسلح»، «قدرت بالاتر از حق است» و مفهوم «کمربند امنیتی» و ایجاد «دیوار حائل» و در نهایت این ادعای رهبران اسرائیل که مرز اسرائیل آن جایی است که سربازان اسرائیل حضور دارند. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۹)

دوازده. اهداف مواد درسی مدارس

آموزش و پرورش در اسرائیل میراث ارزشمندی است. با پیروی از نسل‌های گذشته، آموزش در جامعه اسرائیل یک ارزش اساسی تلقی شده و کلید آینده آن به‌شمار می‌آید. هدف نظام آموزشی آن است که کودکان را در جامعه کثرت‌گرا و برخوردار از دموکراسی اسرائیل، که در آن افراد متعلق به زمینه‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی مختلف با هم زندگی می‌کنند، برای

پذیرش مسئولیت آماده نماید. این هدف بر ارزش‌های یهودیت، عشق به سرزمین و اصول آزادی و تسامح استوار است. اسرائیل با تاکید بر اهمیت مهارت‌های علمی و فنی در تلاش است تا برای توسعه مستمر رژیم از سطح علمی بالایی برخوردار شود.

نقش مدرسه اسرائیل، نقش تلقین معلومات نیست، بلکه محققا نقش تربیت و خلق فرهنگ مرتبط با آرمان‌های ملی است. ساچر در سال ۱۹۱۷ نوشت: «ما به تاسیس مدرسه در فلسطین، فقط به‌عنوان وسیله آموزش تعدادی از دانش‌آموزان یهودی نگاه نمی‌کنیم، بلکه افق دیدگاه ما از آن فراتر است. به‌درستی مدرسه نماد رسالتی عظیم در تربیت خویشتن خویش است و این رسالت به دوش ماست ... مدرسه نماد بازسازی نسل‌های ما بر پایه ملیت است که به دوام ملت و قوم ما در آینده نوید داده است.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۹۳)

در سالنامه ۱۹۴۷ اسرائیل، هدف تعلیم و تربیت در دیاسپورا چنین ترسیم شده است: بر تعلیم و تربیت یهودی در دیاسپورا واجب است که جوانان را به‌گونه‌ای تربیت کند که در رویای وطن و صهیونیسم به سر ببرند که عظیم‌ترین انقلاب در تاریخ انسان در اسرائیل روی داده است و به این ترتیب زندگی او را با زندگی ملت و رژیم اشغالگر اسرائیل مربوط می‌سازد. (عطاری، ۱۳۶۸، ۶۸) محور برنامه در هر دو مدارس دینی و مدنی درس‌های یهودی، تورات و تلمود است.

سیزده. اهداف تدریس تورات

یک. دانش‌آموز بزرگان، رهبران، انبیاء و قهرمانان امت خدا را بشناسد و بر تاریخ «ملت در سرزمینش» آگاه گردد؛

دو. دانش‌آموز «سرزمین اسرائیل» طبیعت و آثار باستانی آن را بشناسد و بر ارتباط میان «ملت و سرزمینش» آگاه شود؛

سه. دانش‌آموز پایه‌هایی را که اصول تورات بر آن استوار می‌شود و نیز آنچه را که تورات به تمدن انسانی تقدیم کرده است، بشناسد.

چهارده. درس تاریخ

مکمل تورات است و بر آن تکیه دارد. همان گونه که در مورد تدریس تورات بین مدارس لاییک و دینی اختلاف وجود دارد، در تدریس تاریخ نیز بین این دو نوع مدرسه اختلاف به چشم می خورد. در حالی که هدف از درس تاریخ در مدارس دینی، پرورش دانش آموزان در راستای اعتقاد راسخ نسبت به «حمایت الهی از اسرائیل»، شناساندن ابناء بنی اسرائیل به ایشان، نشان دادن اهمیت یهود و ملت های جهان در طول تاریخ، توجه به عنایت داشتن به تدریس آن در طول تاریخ و نشان دادن حفظ مراسم و تشریفات از گذشته های دور به ایشان است، درس تاریخ در مدارس مدنی موارد زیر را هدف قرار می دهد:

یک. دانش آموز به این ارزش که تمدن انسانی نتیجه کوشش های مشترک یهود و ملت های جهان در طول روزگاران بوده برسد و آنچه را «ملت ما» در آن مشارکت داشته و سهمی را که ملت های دیگر در تکوین این تمدن داشته اند، آن گونه که شایسته است گرامی بدارد.

دو. وجدان ملی یهود را در قلوب جوانان بنشانند، احساس ایشان را نسبت به سرنوشت مشترک یهودی تقویت کند و بذر محبت نسبت به همه یهودیان سراسر جهان را در قلب هایشان برویاند.

سه. دانش آموز اهمیت دولت اسرائیل در تامین موجودیت زیستی و استمرار موجودیت تاریخی ایشان را درک کند و احساس مسئولیت فردی را نسبت به استحکام بخشیدن به ارکان رژیم و نیز نسبت به تکامل و توسعه آن نزد خود رشد دهد. همچنین این درس برانگیختن روحیه آمادگی دانش آموزان برای خدمت به رژیم و پاسخ به تقاضاهای آن را بر عهده دارد.

چهار. صفات رجال مشهور امت یهودی در شخصیت دانش آموزان متجلی گردد.

پنج. دانش آموز بحث و بررسی مشکلات جامعه انسانی و قضاوت درباره آن را از طریق تحلیل و استنتاج منطقی بیاموزد و به آن عادت کند و در جهت حل آن از طریق تفکر انتقادی مستقل اقدام کند.

پانزده. زبان عبری

زبان عبری از زبان دین سنتی نقش یک «زبان ملی» را بازی می کند، ابزاری برای ایجاد

وحدت در درون جامعه اسرائیل و وسیله‌ای برای تعمیق وابستگی و عشق به سرزمین است. اهداف این درس عبارتند از:

یک. دانش‌آموز منش متعالی امت و عقاید و احساسات آن را در طول مراحل تطور امت یهودی در دوره‌های مختلف فرا گیرد و پیوند تاریخی جداناپذیری را که بین «ملت» اسرائیل و فرهنگش همواره برقرار است، تقویت کند.

دو. تقویت روابط جوانان یهودی اسرائیل با یهودیان سراسر جهان و افزایش آگاهی ایشان نسبت به سرنوشت مشترک و پیوند مستمر تاریخی یهود جهان با اسرائیل.

علوم و ریاضیات نیز به منظور عدم غفلت از زمینه‌های دیگر معرفتی تدریس می‌شود؛ گرچه در همین دروس ریاضی و مشابه آن نیز از مثال‌های مرتبط با جنگ‌آوری و سربازان و ادوات جنگی زده می‌شود. کار یدی و زراعت با هدف تمرین دادن هر فرد در به کار گرفتن دست‌ها و آموختن عدم تحقیر کار یدی و احترام به حرفه زراعت آموزش داده می‌شود. تربیت مدنی (یا تربیت اجتماعی) برای تقویت عشق به میهن، ایجاد احساس مسئولیت نسبت به ثروت‌های ملی و ایجاد آمادگی برای اقدام به کارهای گوناگون (ساده یا دشوار، متکرر یا ابتکاری) و به پایان رسانیدن این کارها با حالتی سرشار از روح مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر.

گادنا (آموزش نظامی) که مقدمه‌ای است برای درآمدن به جرگه خدمت اجباری سربازی که از سن ۱۸ سالگی و بعد از پایان دوره دبیرستان شروع می‌شود. (Kleinberger, 1960, 155) هدف از ایجاد انسان پیشتاز اسرائیلی که به کار یدی و زراعی احترام می‌گذارد، با زمین پیوند دارد و از روح نظامی‌گری برخوردار است. قانون آموزش و پرورش اسرائیل به این مطلب اشاره دارد. ماده دوم آن تصریح دارد بر اینکه «هدف تعلیمات رسمی در مقطع ابتدایی، پایه‌ریزی بنیان‌های تربیت بر ارزش‌های فرهنگی یهود، پیشرفت‌های علم، میهن‌پرستی، وابستگی به دولت و ملت یهود، انجام کار یدی و زراعی، پرورش انسان پیش‌گام و فعالیت برای ایجاد جامعه آزاد، برابر همراه با گذشت، تعاون و بشردوستی است.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۹۳) اولین مدرسه دبیرستانی یهودی که در فلسطین ایجاد شد یک مدرسه زراعی بود. (Bentwich, 1965, 62)

خدمت سربازی برای آن دسته از دانش‌آموزانی که در حال آموختن در مدارس دینی هستند،

اجباری نیست و اینطور به نظر می‌رسد که آنان با فراگیری آموزه‌های متعصبانه نژادپرستانه انگیزه کافی برای مبارزه و تلاش برای بازپس‌گیری آنچه سرزمین مادری شان می‌خوانند دارند. به‌طور قطع این آموزه‌ها اگر محرک‌های قوی‌تری از آموزه‌های نظامی برای مبارزه نباشد کمتر نیست. بازتاب چنین آموزش‌هایی را در آمارگیری‌ها و پژوهش‌های محققین می‌توان تا حد زیادی دید. حداقل نیمی از نمونه دانش‌آموزی مورد بررسی در یک پژوهش، یهود را هوشمندتر، شجاع‌تر و امین‌تر از غیریهود می‌شناسند. در پژوهش دیگری که استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تل‌آویو، جرج تامارین، انجام داد، به استناد قطعه‌ای از سفر یوشع که از دروس مصوب اصلی است، دو سوال برای ۱۰۶۶ نفر دانش‌آموز مطرح کرد: یک. آیا رفتار یوشع بن نون و بنی‌اسرائیل در قتل‌عام تمامی جانداران اریحا درست بوده است یا نه؟ دو. آیا رفتار ارتش اسرائیل در اشغال دهکده‌های اعراب نیز چنین باید باشد؟

به سوال دوم، ۳۰ درصد قاطعانه پاسخ آری و ۴۰ درصد پاسخ خیر دادند و ۳۰ درصد باقی‌مانده در این باره ابراز تردید کردند. این شواهد روشن می‌کند که حاصل محتوای آموزشی در مدارس در راستای القای باور برگزیدگی است که نتیجه طبیعی آن از یک سو جهت‌گیری نژادپرستانه و از سوی دیگر تحریک روح نظامی‌گری در میان دانش‌آموزان خواهد بود. بدین ترتیب محصولات تربیتی مدارس اسرائیلی انسانی است که باور کرده که توسط دشمنان ضدیهود محاصره شده است و چاره‌ای جز جنگ و کشتار ندارد. نکته جالب آنکه نتایج بررسی پروفیسور تامارین که چهره حقیقی یک جامعه را افشا می‌کرد، باعث اخراج وی از دانشگاه شد. (ایروانی، ۱۳۸۳، ۷۰-۶۹)

تامارین در پژوهش خویش حکایت قتل‌عام و تخریب شهر اریحا به دست یوشع، جانشین حضرت موسی، را بین هزار نفر از شاگردان کلاس‌های چهارم تا هشتم مدارس اسرائیل - که کتاب یوشع در برنامه درسی آنان قرار دارد - توزیع نمود و به همراه آن این پرسش را مطرح نمود: «تصور کنید که ارتش اسرائیل، در ضمن جنگ یک دهکده عربی را اشغال کند. حال به نظر شما آیا باید نسبت به ساکنان این دهکده همان رفتاری را اعمال کند که یوشع با ساکنان اریحا کرد؟» نتیجه این نظرخواهی شگفت‌آور بود. حدود ۶۶ تا ۹۵ درصد این دانش‌آموزان به پرسش مذکور پاسخ مثبت دادند و حق کشتار دسته‌جمعی و تخریب را برای ارتش ثابت دانستند. (اقلیدی‌نژاد)

شانزده. ریشه‌های نژادپرستی در آیین صهیونیسم

نژادپرستی در صهیونیسم ریشه در دو چیز دارد: یکی آموزه‌های تورات و تلمود و در اصل آموزه‌های مقدس آنان؛ و دیگری اندیشه‌های متفکرین و سیاستمداران معاصر این رژیم. نژادپرستی صهیونیستی از رویای ایجاد کشور یهودی در سرزمین فلسطین آشکار شد؛ زیرا راهبرد خود را اخراج ساکنین اصلی این کشور قرار دادند، سیاستی که بعدها به سیاست ترانسفر معروف گردید. این سیاست فقط برگرفته از فلسفه یهودی بودن دولت نیست، بلکه نتیجه طبیعی نژادپرستی جنبش صهیونیستی است که نوعی جدید از نژادپرستی بنا نهاده است. (عبدالعال، صفا محمود، ۱۳۸۶، ۲۵)

در تورات آمده «من خداوند شما هستم که به دیگران برتریتان دادم و برای من مقدس هستید برای اینکه من قدوس هستم و رب و شما را برای خود آفریدم.» (سفرالاولین) در عدد اصحاح ۵۵.۳۳ این متن آمده است: «اگر ساکنین این سرزمین را اخراج نکنید، آنها مانند خاری بر چشمان شما خواهد بود و نیزه‌ای در پلکتان...» در نتیجه بدون شک اولین نشانه‌های نژادپرستی، برتری جویی و تعصب ریشه در تورات دارد و ایده برتری نژادی که از مهم‌ترین اصولی است که تفکر صهیونیسم به آن تمسک می‌جوید، نتیجه احساس خودبرتربینی و تمایز است. (عبدالعال، صفا محمود، ۱۳۸۶، ۲۶)

۱۲۹

دانش‌آموز اسرائیلی درس‌هایی از تورات فرامی‌گیرد و متن‌هایی از تورات را می‌خواند. مثل «که تو را برای پروردگاری که خدای توست، ملت مقدسی، پروردگار فقط تو را برگزیده است که برای او امتی ممتاز از همه امت‌های روی زمین باشی» (التوراه) و مثل «من پروردگار شمایم، خداوندی که شما را میان امتهای انتخاب کردم و شما را برتری دادم تا برای من باشید.» (سفر الاخبار؛ عطاری، ۱۳۶۸، ۱۱۶)

باور به برگزیدگی در آیین یهود ریشه‌های تاریخی دارد و از آنجا که دقیقا چنین اعتقادی با انتظاری که از یک آیین توحیدی و الهی می‌رود، متعارض است، در اینکه چنین باوری در مبانی اعتقادی اصیل یهودیت ریشه داشته باشد، باید تردید کرد. اما همان مبانی تاریخی، پیام‌هایی به‌دنبال داشت که به جریان تعاملی میان مردم یهودی و جوامع غیریهودی انجامید. خودخاصه‌بینی و احساس متفاوت بودن، یهودی را به انزوای گتوها کشید و از وی موجودی غیراجتماعی ساخت و

ارتباط او را با ملت‌ها و تمدن‌ها قطع کرد. یهودیان نفرت‌هایی در درون خود نسبت به دیگران پرورش دادند و خودخاصه‌بینی و واکنش‌های ناشی از آن توسط یهودیان، در غیریهودیان نیز حساسیت‌های زیادی را ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ای که عکس‌العمل‌های منفی و خشنی را علیه یهودیان زمینه‌سازی کرد. چنین رفتارهایی در اروپا سابقه طولانی داشته است. (ایروانی، شهین، ۱۳۸۳، ۷۵) در سال ۱۹۱۷ سازمان جاسوسی بریتانیا متن سند رسمی را که بن‌گورین تنظیم کرده بود، سرقت کرد. عنوان آن مدرک «خطوط بنیادین اسرائیل» بود. این سند که در سال ۱۹۷۲ به وزارت خارجه اسرائیل بازگردانیده شده، تصریح می‌کند که حکومت یهودی که در نظر است تاسیس گردد، شرق اردن را نیز در بر می‌گیرد. همچنین تصریح می‌کند که مرزهای اسرائیل رود لیتانی، در جنوب دره البکاء در لبنان، را نیز در بر می‌گیرد. (عطاری، ۱۳۶۸، ۵۳)

سخنان رهبران صهیونیست به وضوح روند حکومت و ایدئولوژی نژادپرستانه و فاشیستی آن را از بدو شکل‌گیری آشکار می‌نماید. همچنین معانی این ایدئولوژی در کتاب‌های درسی مدارس آنها در مراحل مختلف آموزشی نیز تکرار می‌گردد. به‌طور مثال، این گفته بن‌گوریون شاهد این مدعاست: «می‌توان قانون را کنار گذاشت و به آنچه یهود ساخته است توجه نمود.» اسحاق شامیر توصیه‌ای بر این کلام اضافه نموده است: «ببایید به آداب و رسوم خودمان توجه نماییم، نه اخلاق و آداب و رسوم یهودی هیچ‌یک مخالفتی با تروریسم به‌عنوان یک وسیله جنگی در جریان درگیری‌ها ندارد، از این رو ما نباید به‌خاطر استفاده از ترور خود را سرزنش کنیم؛ زیرا در تورات آمده است: آنها را از بین ببرید و کشاورزی و زنان آنها را نابود نمایید. به‌درستی که ترورهای ما نقش بزرگی در نزع ما دارد.» قبل از این دو نفر، هر تزل یکی از موسسین اصلی جنبش صهیونیستی می‌گوید: «به هیچ وجه برادری عمومی چیز خوشایندی به حساب نمی‌آید، وجود دشمن شرط اصلی جهت افزایش تلاش‌ها و رشد انسان است. فردی که مواد منفجره قوی می‌سازد بیشتر از هزار مبلغ صلح و مهربانی به استقرار صلح کمک می‌کند.» (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۶)

حرکت صهیونیسم از آغاز توسعه‌طلبی‌های خود را پنهان نکرده است. هنگامی که وابسته نظامی آلمان در وین از هر تزل، پدر صهیونیسم، پرسید آیا کشور مطلوب بیروت را نیز دربر خواهد گرفت؟ او پاسخ داد: «زود است آنچه را که به آن احتیاج داریم، همه آن نیازهای افزایش یافته به

زمین را، مطالبه کنیم.» همچنین هر تزل در یادداشت‌های روزانه‌اش پنهان نکرده است که «سرزمین مطلوب گستره پهناور بین مصر و رود فرات است.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۵۲)

در اوج غرور اسرائیل به قدرتمندی خویش بود که بن گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل در دو دوره ۱۹۵۴-۱۹۴۸ و ۱۹۶۲-۱۹۵۵، می‌گفت: «مرزهای دولت ما هر جایی است که گام‌های سپاه ما به آن برسد.» (عطاری، ۱۳۶۸، ۵۴)

زیگرید لیهمان، نویسنده صهیونیست در بخشی از اظهارات خود از واکنش عجیب و غریب یهودیان نسبت به دیدار انور سادات، رئیس‌جمهور اسبق مصر از تل‌آویو، سخن گفت و اظهار داشت: «مسئولان عالی‌رتبه اسرائیل در آن زمان بر این امر تاکید داشتند که باید برای تعمیق ارزش‌های صهیونیسم کوشید حتی اگر به قیمت زیر پا گذاشتن فرهنگ صلح باشد و در نهایت نیز کار به جایی رسید که زبولون هامر، وزیر وقت آموزش می‌گفت برخی رهبران عرب معتقدند که اگر در میدان جنگ موفق به نابودی ما نشوند، از طریق صلح این هدف را تحقق خواهند بخشید.» آنطوان شلحت، دیگر نویسنده صهیونیست، می‌گوید: «در بازه زمانی میان روی کار آمدن لیمور لیوناد (وزیر اسبق آموزش رژیم صهیونیستی) تا سال ۲۰۰۰، چهره‌های راست‌گرا و تندرو در راس هرم آموزش در اسرائیل قرار داشتند و در دوره‌ای که لیوناد منصب وزارت را برعهده گرفت، خطرناک‌ترین دوره برای آموزش اسرائیل به حساب می‌آمد؛ زیرا این نهاد تعلیمی تا یک قدمی فاشیسم پیش رفت و هرگونه اطلاعات تاریخی که خلاف اندیشه‌های صهیونیسم بود را حذف کرد و چنین تبلیغ می‌شد که فلسطین به جز تعداد اندکی از افراد خالی از سکنه بوده است که البته این تعداد در سال ۱۹۴۸ از محل زندگی خود گریختند.» (باشگاه اندیشه، ۲۰۱۲) در اندیشه برخی یهودیان افراطی مانند ری شیمون به مواردی برمی‌خوریم که گفته‌اند که غیریهودی حتی بهترینش هم کشتنی است «مار حتی بهترینش، باید مغزش متلاشی شود.» (شاهاک، ۱۳۷۸، ۱۵۲-۱۴۹) روسل تیکینو در کتاب خود نشان می‌دهد که چگونه از واژه ملیت در اسرائیل سوءاستفاده شده است؛ زیرا مصداق آن برخلاف بسیاری از کشورها تمام افرادی نیست که در جامعه اسرائیل زندگی می‌کنند، در اسرائیل غیریهودیان و عرب‌ها شهروند نبوده و عملاً از حقوق اجتماعی محروم گردیده‌اند. (Tekiner)

نژادپرستی این احساس را تحریک و این تفکر را تقویت می‌نماید که با دیگران باید بر مبنای نژاد و اصل و نسب آنها برخورد نمود، این امر موجب می‌شود نوجوانان و جوانان صهیونیستی در خصوص قدرت و برتری خود بر دیگر مردم جهان مبالغه کنند و آن را وسیله‌ای برای حفظ و بقای خود و پاک بودن نژاد خود بدانند. به‌همین منوال برنامه‌های درسی اسرائیل تمایل به جنگ را تشویق می‌کند؛ زیرا تنها وسیله باقی مانده برای جوانان و نوجوانان جهت دفاع از حقوق مشروع آنها خواهد بود. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۲)

تمرکز بر درس‌های یهودی در برنامه اسرائیل با جهت‌گیری نژادپرستانه مرتبط است. تحریک روح نظامی‌گری در میان دانش‌آموزان و قرار دادن آنها در جو یک انسان محصور و محاط به وسیله دشمنان است که چاره‌ای جز جنگ ندارند و به این وسیله برای پذیرش وظیفه پیوستن به نیروهای نظامی در سن مناسب آمادگی روانی می‌یابد. بر این اساس برنامه درسی در آموزش تورات مثلاً بر موضوع‌های جنگی که در آن و به‌خصوص در سفر یوشع آمده است، متمرکز می‌شود. از نمونه‌های این متن سفر الخروج ۲۷:۳۳ است: «در حالی که نزدیک شهر می‌شوی تا با آنها به جنگ بپرداز ... همه را از دم تیغ بگذران» التوراه: سفر العود: ۳۱، «خداوند به موسی چنین گفت: انتقام بنی‌اسرائیل را از اهل مدین بگیر پس همان‌گونه که پروردگار موسی فرمان داده بود با اهل مدین جنگیدند...» (عطاری، ۱۳۶۸، ۱۱۹) اما این نژادپرستی شدیدترین نمود خود را در برابر اعراب و به‌خصوص فلسطینیان بروز داده است، در واقع روحیه خودبرتربینی صهیونیستی در قالب مبارزه با فلسطینیان بیش از دیگر اقوام و ملل ظهور یافته است.

هدف. دلایل عرب‌ستیزی در صهیونیسم

در گذشته نگاه اسرائیلیان نسبت به اعراب همچون امروزه تنفرآمیز و مملو از خصم نبوده است، شاید یکی از مهم‌ترین علل این تغییر دیدگاه چیزی جز تاثیرات سیستم آموزش و پرورش بر روان شهروندان اسرائیلی به‌خصوص کودکان آنان که با گذشت زمان تبدیل شدند، به سربازان اسرائیلی نباشد. در طول تاریخ معاصر ذهنیت اسرائیلی‌ها نسبت به عرب‌ها از «فرد صلجوی شرقی» به تصویر «عرب دشمن خونخوار» تغییر پیدا کرده است. اصطلاح اول توسط مهاجرین

اولیه که از کشورهای اروپایی به فلسطین مهاجرت می‌کردند به کار برده شد، اما همین که فلسطینی‌ها در برابر طرح و پروژه آنها ایستادگی کردند، سعی گردید ذهنیتی بد از آنها ایجاد کنند و اصطلاح دوم در مورد آنها به کار گرفته شد و این مرحله در واقع پس از ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ آغاز شد و با جنگ‌های پی‌درپی متحول گردید. در تمام متون عبری هرکجا از گروه‌ها و یا شخصیت‌های یهودی نامی به میان می‌آید، آنها خلق برگزیده، مردم اسطوره‌ای و ... توصیف می‌گردند تا این‌گونه تلقین گردد که آنها بهترین مخلوقات می‌باشند. آنها همچنین نژاد سامی را برترین نژاد پنداشته و این‌گونه تلقین می‌کنند که سامی‌ها تنها فرزندان ابراهیم از فرزندش اسحاق و پسر ساره می‌باشند و نسل فرزند دیگر ابراهیم یعنی اسماعیل که از همسر دیگرش هاجر می‌باشند، در مقامی پایین‌تر قرار دارند و از این‌رو عرب‌ها که از فرزندان اسماعیل هستند، به صفات بدی توصیف می‌گردند. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۴)

گویی مشکل صهیونیست‌ها با اعراب تنها به خاطر ریشه‌های تاریخی و یا ممانعت آنها از واگذاری سرزمین‌هایشان به اسرائیلیان نبوده، بلکه به دلیل ناتوانی اسرائیلیان در ابراز تنفر نسبت به دیگر اقوام و ملل نیز بی‌تاثیر نبوده است. در اصل دو عامل درونی و بیرونی در این عرب‌ستیزی سهیم بوده‌اند.

از نقطه نظر تاریخی به دلیل قدرت جوامع غربی نسبت به یهودیان صهیونیست‌ها نتوانستند تنفر و دشمنی خود را نسبت به آنها ابراز نمایند، به همین دلیل دنبال قربانی می‌گشتند تا تمامی احساس حقارت خود را نسبت به آنها ابراز نمایند و مسئولیت تمام مشکلات و بدبختی‌های خود را متوجه آنها نمایند، آنها در ابتدا مردم فلسطین و سپس اعراب را پیدا کردند. از این طریق به یهودیانی که در کشورها و جوامع مختلف مورد ظلم و ستم واقع شده بودند، نقش منتقم اعطا شد، به گونه‌ای که اکنون آنها نقش سرکوبگر را علیه عرب‌ها به خصوص فلسطینی‌ها ایفا می‌نمایند. شاید این از نتایج احساس نومیدی و سرخوردگی آنها در اثر اقدامات نازی‌ها بر ضد یهودیان در جوامع غربی باشد. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۲۱)

احزاب متعصب یهودی بیش از دیگران با عرب‌ها دشمنی می‌ورزند. یهود معنای «هویت خود» را در داخل گتو می‌یابد و در خارج از گتو نشانی از آن نمی‌بیند، در نتیجه برای غلبه بر

نگرانی فروپاشی هویت دست به پرخاشگری و ستیزه‌جویی می‌زند، به‌گونه‌ای که هرآنچه خارج از گتو است (و به تبع آن هر غیر یهودی) را زشت می‌بیند و تهدیدی برای خود می‌پندارد. از سویی دیگر، یهودی برای مبارزه با آنچه برای خود بد می‌داند هیچ حد و حدودی نمی‌شناسد. مسئولیت او در برابر خداوند تنها در مورد آزار و اذیت بر یهودیان دیگر خلاصه می‌شود و در مورد غیر یهودیان هیچ مسئولیتی ندارد. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۵۰)

یهودیان به تجربه آموخته‌اند که برقراری رابطه طبیعی با دیگران موجب از بین رفتن برتری نژاد آنان و استحاله در دیگران می‌شود، در نتیجه در نظر آنان رابطه سلطه‌جویانه و توطئه‌گرایانه مورد پذیرش و رابطه عادی و دوجنبه مردود است. استراتژیست‌های اسرائیل و در راس آنها یوسی بیلین، وزیر دادگستری دوره رابین، بر این واقعه تاکید دارند، خطر استحاله، مشکل بزرگ و پایان اسرائیل. یهودیان با این نگرش که ملت برگزیده خدا هستند از لاک خود بیرون می‌آیند تا وارد بازی «ارباب و برده» شوند. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۵۳) امتیاز یهودی متولد شدن، یهودیان دیگر را به این دید می‌نگرند که به سطح بشریت (یهود) نرسیده‌اند، در نتیجه کسی که از پدر و مادر یهودی متولد شود، حتی اگر ملحد باشد، انسانی برتر است. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۹۱)

تامل در تلاش‌هایی که صهیونیست‌ها در ترسیم چهره یهودیان از راه جنگ روانی انجام دادند، موید این نکته است که آنها بر شخصیت‌های یهودی که دارای اصالت یهودی نیستند تاکید دارند، هرچند کسانی باشند که یهودی بودن خود را انکار کنند. این تلاش‌ها با اهداف زیر صورت می‌گیرد: (نابلسی، ۱۳۸۷، ۱۳۰)

یک. رها ساختن یهود از چنگال اساطیر یهودی با تکیه بر اندیشه‌های لاییک و آفریدن اسطوره‌های جدید برگرفته از فرهنگ یهودیان؛

دو. پرهیز از اصطکاک با فرهنگ یهودآزاری در اروپا و تلاش برای دامن زدن به دشمنی اروپاییان با نازی‌ها از طریق بزرگ‌نمایی مساله هولوکاست؛

سه. توطئه بر ضد مخالفان صهیونیسم و تخریب چهره آنها؛ این مخالفان عبارتند از:

الف. عرب‌ها به‌عنوان دشمنان دیرینه و همیشگی یهود؛

ب. یهودیانی که سرانجام اسرائیل را با ظهور مسیح مرتبط می‌دانند؛

ج. یهودیانی که از اساس با اندیشه صهیونیسم مخالفند؛

د. نظریه پردازان مخالف صهیونیسم.

هجده. جنگ روانی بر ضد عرب‌ها

علاوه بر مکانیزم دفاعی «هم‌نوایی با تجاوزگر» که موجب تغییر ماهیت جماعت صهیونیسم از ترسو و ذلیل به متجاوز و درنده شد! شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که صهیونیسم آمادگی آن را داشته است که در جای دیگری غیر از سرزمین فلسطین وطن گزینند، در نتیجه انتخاب فلسطین به‌عنوان وطن قوم یهود نشان می‌دهد که دشمنی صهیونیسم با اعراب کاملاً حساب شده، اختیاری و آگاهانه و برآمده از خصومتی است که متفقین؛ یعنی برندگان جنگ جهانی دوم، با اعراب داشتند. انگیزه‌های گوناگونی در این فرآیند موثر بودند از جمله؛

الف. یهودیان به افراد تروریست تبدیل شده بودند و بر ضد اروپاییان دست به اقدامات تروریستی می‌زدند. این جریان ترجیحاً باید به صورت قانونمند درمی‌آمد و به سمت عرب‌ها هدایت می‌شد.

ب. خلاص شدن از دست اوباش و اراذل گتو که طی قرن‌ها در کشورهای متمدن برجای مانده و از هماهنگی با این جوامع ناتوان بودند.

ج. پرداخت خسارت مادی در مقابل کشتار نازی‌ها که موجب وحشت یهودیان در سراسر جهان شده؛ زیرا جنگ روانی در دامن زدن این وحشت نقش موثری داشته است.

د. کسب منافع گوناگون؛ زیرا برپایی کشوری یهودی مستلزماتی دارد که ثروتمندان یهود آن را می‌پردازند. پیشاپیش این ضروریات، سلاح است. به‌علاوه خسارت‌ها و رشوه‌های شخصی مهمی که همچنان ادامه دارد.

با توجه به همه این عوامل ملت‌های عرب به‌عنوان قربانیان اهداف صهیونیستی انتخاب شدند و پس از آنکه اتهام «یهودآزاری» به‌عنوان رسوایی اخلاقی در پی دادگاه‌های نورمبرگ مطرح گردید، صهیونیست‌ها توانستند همگان را با این توطئه هماهنگ سازند. در این میان به این مساله توجهی مبذول نشد که مخالفت یا دشمنی با یهودیان به‌عنوان واکنش در برابر دشمنی و

تجاوز است یا بی جهت انجام می‌گیرد. بدین‌سان جنگ روانی بر ضد اعراب آغاز شد و در واقع آن جایگزین نازی‌ها و به‌عنوان دشمن همه کشورهای پیروز در جنگ جهانی تلقی شدند. صهیونیست‌ها هنگامی وارد جنگ روانی اعراب شدند که از برپایی دولتی یهودی اطمینان یافتند و البته این جنگ حتی در صورت دستیابی به صلح که خود امری غیرممکن است نیز پایان نخواهد یافت. این جنگ در جوانب زیر جریان دارد:

الف. تخریب چهره انسان عرب؛

ب. مطرح نمودن اسرائیل به‌عنوان نماینده تمدن غرب و در نتیجه تبدیل شدن هرگونه دشمنی کشورهای عربی با این رژیم به دشمنی با تمدن غرب؛

ج. جنگ روانی مستقیم.

تخریب چهره عرب‌ها بر مبنای روان‌شناسی استوار است که شامل عناصر زیر می‌باشد:

الف. برداشت غرب از عرب: چهره‌ای که غربیان از عرب‌ها تصویر می‌کنند، چهره‌ای زشت و خشن و استعماری است که ستیزه‌جویی بر آن غلبه دارد و به‌طور خلاصه چنین تصور می‌شود عرب‌ها انسان‌هایی منزوی و به دنبال مسائل شهوانی هستند. آنها انسان‌هایی احمق و سبک‌سر و مبتلا به پارانوای جاه‌طلبی موروثی هستند و جز آن هیچ ارزش دیگری را نمی‌شناسند و تنها آنچه که جاه‌طلبی آنان را ارضا کند، محترم می‌شمارند، آنها افرادی عقب‌مانده‌اند که از درک مساوات در جامعه ناتوانند، تاحدی که از طبقه متوسط هیچ درک درستی ندارند، یا کاملاً فقیر یا بسیار ثروتمندند، افرادی منفعل و بالهوس هستند. صهیونیسم با بهره‌برداری از چنین توصیفاتی امکانات تبلیغاتی خود (به‌ویژه سینما) را در جهت اثبات آن به کار می‌گیرد.

ب. گمراه‌سازی تبلیغاتی: صهیونیسم از این شیوه بیشترین استفاده را برده و مهم‌ترین

محورهای آن عبارتند از:

یک. یهودی بودن یک قومیت است (زیرا اسرائیل وطن قوم یهود است)؛

دو. اسرائیل دارای تاریخ است و در مالکیت زمین بر عرب‌ها تقدم دارد (باید پرسید نسخه‌های

تاریخی که اسرائیل آنها را مخفی ساخته و حتی اجازه مشاهده آن را به مورخان نمی‌دهد چیست؟)

سه. اسرائیل حامی منافع غرب در منطقه و در خدمت این منافع است.

ج. **تروریسم عربی:** منافع اسرائیل اقتضا می‌کند که عرب‌ها را افرادی ستیزه‌جو و تروریست معرفی کند و حوادثی را شاهد مدعی خود قرار دهد؛ از جمله انفجار اوکلاهاما که توسط شبه‌نظامیان سفید آمریکایی به‌وقوع پیوست و اتهام آن از سوی افکار عمومی آمریکا و رسانه‌های آمریکایی به عرب‌ها زده شد. جالب آنکه اتهام تروریست بودن عرب‌ها به تحقیقات آکادمی نیز کشیده شد که منشا تروریسم را به گروهی از معتادهای عربی نسبت داده و آنان را پایه‌گذاران تروریسم می‌دانند.

جنگ روانی مستقیم: این جنگ عموماً بر اساس شایعات صورت می‌گیرد و زشت‌ترین نوع آن جنگی است که صهیونیسم بر ضد یهودیان عرب‌تبار به‌راه انداخته است و برای این کار از تعصبات دینی آنان و انزجاری که از ریشه‌های عربی خود دارد، بهره می‌گیرد (اغلب یهودیان عرب‌تبار وابسته به حزب افراطی شاس هستند که به‌شدت مخالف عرب‌هاست. از این‌رو باز باید گفت که تلاش‌های اسرائیل برای بازگرداندن یهودیان عرب‌تبار به کشورهای عربی جای نگرانی دارد). برخی از شایعات صهیونیستی عبارتند از:

الف. معادله بن‌گوریون: اساس این معادله القای احساس ضعف و زبونی عرب‌ها در برابر یهودی‌ها و صهیونیست‌هاست و این امر شایعه‌ای بیش نیست؛ زیرا سرزمین فلسطین بر اساس توافق‌های بین‌المللی به صهیونیسم پیشکش شد و حتی نمی‌توان گفت آنها با برخورداری از کمک‌های خارجی پیروز شدند.

ب. شایعه پناهندگی: این شایعه ساخته و پرداخته اسرائیل است و همچنان درباره آن تبلیغ می‌شود. اساس این شایعه چنین است که فلسطینی‌ها از ترس کشتارهایی مانند کفر قاسم و دیرباسین فراری نشدند، بلکه به دستور ارتش‌های عربی که تصمیم داشتند پس از خروج عرب‌ها یهودیان را نابود کنند از سرزمین فلسطین گریختند.

ج. شایعه همبستگی یهود: که روی دیگر آن، شایعه تفرقه و عدم همبستگی عرب‌هاست. در حقیقت همبستگی میان یهودیان اسرائیل به‌علت وجود دشمن مشترک یعنی عرب‌هاست و اینکه صهیونیسم به ستیزه‌جویی یهودیان به‌عنوان تنها راه احساس امنیت دامن می‌زند و گرنه یهودیان اسرائیل مجموعه‌ای از فرقه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون هستند که بدون هیچ وجه مشترکی دور هم گرد آمده‌اند و از آنجا که از مناطق مختلف جهان آمده‌اند از همدیگر گسیخته

هستند، ولی عرب‌ها حتی اگر بنا به علل سیاسی و اقتصادی در حال حاضر با هم اختلاف داشته باشند، این وضعیت گذرا و موقتی است. ملت‌های عرب در سرزمین‌های خود ماندگارند و با درآمدهای کمتر از ۱۰٪ درآمد اسرائیلی‌ها به کشور خود وفادارند. در واقع فاصله میان یهودیان و عرب‌ها فاصله میان اسطوره و تاریخ است.

اعمال تبعیض نژادی از سوی اسرائیل موجب می‌شود که عرب‌ها را به‌عنوان فرزندان اسماعیل تحقیر کرده و کمترین حقوقی برای آنها قائل نباشند. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۱۹۹)

یکی از بحث‌های بنیادین در حال حاضر بحث رادیکالیسم در اسرائیل است. اینکه چگونه سردمداران اسرائیل با قرائت خاص از کتب مقدس به هویت‌یابی و غیرسازی پرداخته‌اند و بدین‌وسیله امکان سرکوب سایر اقوام غیریهودی را فراهم آورده‌اند. اندیشه غیرستیزی تلمودی تنها یک نمونه بارز از این نحوه نگرش است.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مفهوم هویت از این نقطه‌نظر چیست؟ ممکن است هویت امری فردی باشد، در این صورت طبق نظر جاکوبسن، هویت احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی است. اما اگر هویت امری اجتماعی باشد آنچنان که هربرت مید معتقد است، هر فرد هویت یا خویشتن خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران به او دارند؛ تبدیل من شخصی به من گروهی. (گل محمدی، ۱۳۸۱، ۲۲۳-۲۲۲)

در اینجا وجود صرف دیگری نیست که هویت فردی را می‌سازد، بلکه نفرت از دیگری است که سازنده هویت فرد یا قوم و آیین خاص می‌گردد. پس در چارچوب مبارزه با اغیار است که هویت اجتماعی شکل می‌گیرد، در نتیجه علاوه بر عناصر هویت‌ساز که دین، تبار، خون و سرزمین است، باید عناصر دیگری و غیریت را نیز افزود. منظور از دیگری در واقع فرد یا افرادی است که خارج از محدوده هویت فردی و گروهی خاص مورد نظر قرار دارند و با معیارها و تعاریف آن هماهنگ نیستند، بنابراین نه تنها شایسته توجه نیستند بلکه باید آنها را از خود راند و یا به نابودی آنها همت گماشت.

نباید فراموش کنیم که در گذشته آنچه باعث همبستگی اقلیت‌ها و اقوام می‌شده، یکی

«نفرت همگانی» از افرادی بوده است که خارج از حوزه یک قوم یا یک آیین قرار داشتند و دیگری وجود اسطوره‌هایی بوده که برتری و متمایز بودن افراد و گروه‌های معتقد به یک آیین خاص را توجیه کرده است. آن نفرت و این توجیه اسطوره‌ای منتج به این پرسش می‌شد که چرا باید افراد و گروه‌هایی را که مخرب ارزش‌های عالی هستند و در سرشتشان شرارت و پلیدی ذاتی نهفته است آزاد گذاشت؟ آیا بهتر نیست در صورت امکان این لکه‌های ننگ را پاک کرد؟ یا آنها را چنان تحت فشار قرار داد تا خود فرار را بر قرار ترجیح دهند و بدخویی آنها گریبان به‌دینان را نگیرد؟ این نگرش قرون وسطایی در قالب جنبش‌های رادیکال مدرن نظیر گوش آمونیم تئوریزه گردید و بر اساس این نگرش اعمال خشونت علیه غیریهودیان امری موجه شناخته شد.

هارون یشایایی، رییس انجمن کلیمیان ایران، در سخنرانی خود در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۵ بیان داشت: آنچه به‌عنوان قوم برگزیده از متون نورانی مورد استفاده صهیونیست‌هاست اصطلاح «ام سگولا» می‌باشد که به معنی مردم برتر است و در همه جا توضیح داده شده است، اینکه اینها مردمی هستند که به خدای یگانه اعتقاد آورده‌اند و خداوند توجه خود را شامل آنها می‌کند و هیچ قوم یا طائفه خاصی را دربر نمی‌گیرد.

معلوم نیست ایشان تئوری قوم برگزیده را قبول دارد یا خیر، در هر حال اگر خدای جهانیان مختص یک قوم خاص باشد، آنگاه سایر اقوام و ملت‌ها یا باید به دین یهود مشرف شوند یا آنکه در زمره کفار و به تعبیر ما اغیار قرار گیرند که ریختن خون آنها و یا در خدمت گرفتن آنها امر مجازی خواهد بود. قرائت خاص قرائت ابزاری و ایدئولوژیک از دین یهود است.

نوزده. دشواری‌های پیش‌روی در سیستم آموزشی اسرائیل

گرچه سیستم آموزش و پرورش صهیونیستی با سیاست‌های برنامه‌ریزی شده در راستای اهداف صهیونیسم گام برمی‌دارد، اما در مشکلات عدیده‌ای محاط شده است.

در وهله نخست صلاحیت معلمان تعیین‌کننده کیفیت سیستم آموزشی است و احتمالاً این اساسی‌ترین مشکل در بحث آموزش در اسرائیل است. از ۲۵۰۰ معلم جدید که به‌طور سالانه در دبستان‌ها و مدارس راهنمایی در اسرائیل گماشته می‌شوند، کمتر از نیمی از آنها واجد شرایط

هستند که کافی بودن دوره‌های آموزشی آنها نیز خود جای سوال دارد! در سال‌های اخیر این وضعیت بدتر و حتی وخیم‌گشته است و مهاجرت انبوه سیل عظیمی از کودکان مدرسه‌ای را به‌همراه داشته که معلمان مورد نیازشان وجود ندارند. تعداد معلمان از ۶۲۸۳ نفر در سال ۱۹۴۸ به ۱۵۳۰۴ نفر در سال ۱۹۵۲ رسید؛ یعنی چیزی حدود ۲۲۵۰ نفر در هر سال. در آن زمان تعداد فارغ‌التحصیلان آموزش دیده دانشگاهی به‌سختی ۳۰۰ نفر در سال بود که همه آنها هم جذب سیستم آموزش و پرورش نشدند؛ چراکه آنان مجبور بودند ابتدا به خدمت نظام وظیفه بپردازند و بسیاری از آنها هم مشاغل دیگری را برگزیدند؛ اقداماتی که برای رفع این مشکلات صورت گرفت بدین‌قرار بود: کوتاهتر کردن دوره‌های آموزشی تا یک‌سال و حتی در برخی موارد پنج ماه، به‌خصوص دوره‌های مخصوص معلمان مهاجر برای فراگیری ابتدایی زبان عبری و غیره. اما در همان سال‌ها هزاران معلم باید به‌کار گماشته می‌شدند، در حالی که آموزش ندیده بودند و تحصیلاتشان تا دوره راهنمایی و گاهی حتی کمتر از آن بود. البته بسیاری از آنها با آموزش‌های ضمن خدمت صلاحیت لازم را کسب می‌کردند. شرایط آنها امروزه بهتر است اما هنوز از مرحله رضایت‌بخش دور است. (Bentwich, 1965, 161-160)

به گزارش خبرنگار سرویس بین‌الملل «محدوده»، آمار و اطلاعات منتشر شده درباره سیستم آموزشی اسرائیل، بیانگر رکود شدید و گسترده و تعمیق بحران در حوزه‌های مختلف آموزشی است. بر اساس اطلاعات ارایه شده توسط وزارت آموزش رژیم صهیونیستی، ۴۲ درصد از معلمان شاخه‌های ریاضیات در دبیرستان‌های این رژیم، فاقد مدرک مرتبط با رشته مورد تدریس خود هستند و همین امر موجب بروز مشکلات فراوانی در زمینه یادگیری دانش‌آموزان اسرائیلی شده است. پروفیسور آنات زهر، رییس شاخه آموزش وزارت آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی، ضمن اشاره به مشکلات موجود وضعیت را برای این رژیم بسیار نگران‌کننده دانست. به‌عقیده منابع صهیونیست، اختصاص بخش کلانی از بودجه آموزشی به مدارس مذهبی یکی از دلایل اصلی مشکلات موجود می‌باشد. آخرین رده‌بندی جهانی موجود در خصوص کیفیت علمی دانشگاه‌های معتبر کشورهای مختلف نیز حاکی از افت بار علمی دانشجویان و دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی است. (<http://mahdodeh.com>)

یکی دیگر از این مشکلات، رواج افراط‌گرایی در بین دانش‌آموزان است که نتیجه بلامنازع خود خشونت‌زایی است که حتی ممکن است گریبان آرمان‌های صهیونیسم را هم بگیرد. صهیونیست‌ها اگرچه با دمیدن به روح مرده دین و مذهب و عقاید یهود در میان پیروان ظاهری یهودیت، جریان جدیدی در صحنه سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی ایجاد کردند، ولی هیچ‌وقت به پیامدهای محتوم و مخرب آن برای کیان صهیونیستی توجهی نکردند. در واقع دانش‌آموزان مکتب افراطی صهیونیسم که از سال ۱۹۷۷ شروع به رشد و نمو کردند، در سال ۱۹۹۵ دست به ترور نخست‌وزیر خود زدند و این اندک هزینه‌ای است که صهیونیسم باید برای اجرای سیاست‌های غلط خود بپردازد. (میریت مجدی، ۱۳۸۶، ۳۴۷)

دگرستیزی و دگرگرایی آموزشی داده شده در این رژیم تنها به یک جا ختم می‌شود، دست زدن به جنایت و تجاوز با توجیه برقراری امنیت و آرامش، در اصل شرط اصلی توجیه تجاوز و نادیده انگاشتن دیگران است و آرامشی که در سایه خشونت به وجود آید، تصنعی و گذراست.

استفاده از سیستم آموزش و پرورش برای ممانعت از استحاله در جوامع دیگر، موجب دور شدن هرچه بیشتر از اهداف اصلی تربیتی سیستم آموزش و پرورش به نفع افزایش جاذبه زندگی در اسرائیل می‌شود. در واقع از نظر آنان آموزش روشی برای مقابله با جذب شدن در جوامع دیگر است، با تحقیر زندگی در دیاسپورا جاذبه پیوستن به سرزمین موعود بیشتر می‌شود.

محیط خانوادگی که کودک یهودی در آن رشد می‌کند، محیطی است آکنده از مسائل اسطوره‌ای و قهرمان‌سازی و فرهنگ برتری‌جویی در برابر دیگران، ولی هنگامی که کودک از این محیط خارج می‌شود برخلاف تربیت‌های القاء‌های برتری‌جویانه پیشین، احساس حقارت می‌کند، در نتیجه دچار تناقض می‌گردد و پرخاشگر می‌شود و کودکان و افراد بالغ را به رقابت‌های سختی سوق می‌دهد تا بدین ترتیب خود را اثبات کرده و آنچه خانواده به آنها القاء کرده به‌منصه ظهور برسانند. در این مرحله از رقابت‌ها و درگیری‌ها فرد یهودی حتی به یهودیان دیگر نیز به چشم رقیب و عوامل رنج و ناکامی خود می‌نگرد. این رقابت‌ها در دوران تحصیل در میان کودکان یهودی به‌صورت رقابت‌های درسی مشاهده می‌شود و به زمینه‌ای برای درگیری و اثبات خود در میان آنها تبدیل می‌گردد، به‌طوری‌که ورود به مدارس یهودی مانند مدرسه الیانس و دانشگاه‌هایی چون

هاروارد نمادی از موفقیت و برتری تحصیلی به‌شمار می‌آید. مطالعه این رقابت‌ها از دیدگاه روان‌شناسی نشان می‌دهد که کودک یهودی با احساس حقارت در جامعه می‌کوشد تا از «هویت خود» دفاع کند، وی به علت شیوه تربیتی که بر وی اعمال شده است حاضر نیست بدون تعرض به دیگران از هویت خود دفاع کند و به‌ناچار به دشمنی و ستیزه‌های پنهانی با جامعه‌ای که او را تحقیر کرده است، برمی‌خیزد. بنا به فرهنگ یهودی که کودک یهودی بر اساس آن تربیت شده، کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه برای این ستیز ثروت اندوزی است؛ زیرا سرمایه قدرتی موازی با قدرت حاکم بر جامعه به‌شمار می‌آید که می‌توان با آن در حاکمیت نفوذ کرد و آن را تضعیف نمود، اما در مورد کودک وضعیت درسی جایگزین ثروت است و به او کمک می‌کند ضمن اظهار برتری خود نسبت به تحقیری که احساس می‌کند، دست به سرکشی بزند. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۴۵)

از آنجا که اسرائیل با عدم تمایل اکثر یهودیان برای مهاجرت روبه‌روست، اهداف تربیتی-تعلیمی خود را بر دو محور استوار کرده است: الف. تعلیم و تربیت دیاسپورا؛ و ب. تعلیم و تربیت اسرائیلی. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۶۷)

تعلیم و تربیت دیاسپورا وسیله دست‌یابی به دو هدف است: حفظ هویت فرد و تاکید بر مرکزیت داشتن اسرائیل در زندگی یهودی. جهت تحقق این امر، اسرائیل از نهادهایی نظیر مدارس یهودی در جوامع دیگر، سازمان‌های جوانان برای برپایی اردوهای برای جوانان دیاسپورا در اسرائیل، کانون‌های فرهنگی یهودی برای اجرای برنامه‌های آموزشی - تفریحی و بالاخره استفاده از رسانه‌های گروهی نظیر تاسیس رادیو به زبان عبری استفاده می‌کند. اسرائیل برای نظارت و برنامه‌ریزی بر فعالیت‌های تربیتی دیاسپورا نظارت مستقلی دارد و به‌ویژه اداراتی را به‌جهت جوانان و نیز مهاجرت کودکان و نوجوانان تاسیس کرده است، به‌گونه‌ای که حتی کودکان والدینی را که خود مایل به مهاجرت نیستند، به توطئه در اسرائیل و ترک خانواده تشویق کند تا خانواده‌ها نیز به تبع آنها به اسرائیل بروند. اعطای بورس جهت تحصیل در اسرائیل برای سنین ۱۱ تا ۱۶ سال نمونه‌ای از این روش‌هاست.

تعلیم و تربیت در یهود از این حیث که شخصیت‌های اصیل آن که در کتاب مقدسشان از آنها یاد شده دچار گناهان و خطاهای کمابیش بزرگی شده‌اند، دچار دشواری و کاستی است. مثلاً

سلیمان(ع) به تصریح تلمود یک ساحر است و روح‌های خبیث و شریر زیادی را تسخیر کرده است یا هارون نبی، پیامبر خدا یک بت تراش بود که در غیاب موسی(ع) گوساله زرین را برای اسرائیل ساخت و دیگر شخصیت‌ها چون حضرت یعقوب، ابراهیم، داوود و حتی آدم ابوالبشر و ... حتی حضرت موسی(ع) که مهم‌ترین شخصیت یهود است، به دلیل رفتارشان از قدم گذاشتن به ارض موعود محروم شد و به تبع او بنی اسرائیل نیز محروم شدند؛ یعنی اوست که باعث سرگردانی قوم است نه رفتارها و تملدهای قوم.

چنانچه چنین نمونه‌هایی به عنوان الگو مطرح شوند، محصولات تعلیمی-تربیتی آن با آرمان‌های اصیل تعلیم و تربیت هم‌خوانی نداشته و از ارزش‌های انسانی اصیل به دور خواهند بود و اگر این موارد را حذف کرده و نادیده بگیرد، چه نمونه‌هایی را جایگزین آن کرده و به عنوان الگو ارائه داده یا می‌دهد؟ (ایروانی، ۱۳۸۳، ۷۳)

به‌علاوه نظام آموزشی در اسرائیل مانند سایر جنبه‌های زندگی در این رژیم بسیار پیچیده است. وجود وزارت خانه‌ها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی متولی امر آموزش خود یکی از عاملان پیچیدگی هستند. همین تعدد متولیان آموزش موجب بروز اختلاف در نحوه اداره مراکز آموزشی و تنوع فعالیت‌ها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

جان دیوئی یکی از معروف‌ترین فیلسوفان آمریکایی در مکتب پراگماتیسم علاقه‌مند به تکامل بود؛ یعنی معتقد بود که مردم برای بقای خویش می‌کوشند. او بر تربیت تمرکز کرد. وی کودکان را به صورت موجودات فعال می‌دید که توسط محیط اطراف شکل می‌گیرند و به آن شکل می‌دهند، نه اینکه ظرف‌های توخالی باشند که باید پر شود. در نتیجه، مدارس باید جایی باشند که کودکان مطابق نیازهای فردی و تحقیقات هوشمندانه روابط متقابل داشته باشند و تجربه کنند. به این ترتیب، دیوئی تربیت مترقی را بنیان نهاد. (بنسون، ۱۳۸۹، ۴۷)

اهمیت نقش مدارس و تاثیراتی که بر روان کودکان می‌گذراند در طول مقاله بررسی شد. نوع خاص تربیت در اسرائیل نیز مورد واکاوی قرار گرفت.

در اسرائیل تلاش‌های زیادی می‌شود که از طرق متعدد تفکر نژادپرستانه را در نسل‌های بعدی آنها اعم از دختر و پسر نهادینه شود. از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین این وسایل نظام آموزشی است که تلاش می‌کند از طریق برنامه‌های درسی و کتاب‌های مدرسه اهداف و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک را از نظر فکری، وجدانی و رفتاری محقق سازد. این ایدئولوژی در تمام موسسات آموزشی از مهدکودک تا دانشگاه و در تمام موسسات آموزشی نفوذ کرده و یکی از تجلیات بارز آن نیز ترسیم این فکر است که عربی موجودیت و امنیت اسرائیل را مورد تهدید قرار می‌دهد (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۷)

نوع خاص مواد درسی که در مدارس تدریس می‌شوند خود یکی از مهم‌ترین عوامل نژادپرستی و خودبرتربینی در بین اسرائیلیان محسوب می‌شود. برنامه مدارس یهودی در دیاسپورا، دوره‌های آموزشی زبان، عادات و آداب مراسم یهودی، تاریخ و تورات را دربر می‌گیرد و در حال حاضر بر وارد کردن حوادث جاری و مسائل روز متعلق به اسرائیل در دنباله این برنامه تاکید می‌شود. این مدارس از طریق برنامه‌هایی که به آنها اشاره شد، در راه تبلور مفاهیم صهیونیسم در میان جوانان یهود در راستای همبستگی با اسرائیل آماده شدن برای خطرپذیری‌های جنگ در راه آن و افزایش پشتیبانی و همبستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یهود فعالیت می‌کند تا در بین آنها پیوندهای فرهنگی پابرجا بماند و مانع از حل شدن آنان در جوامعی که در آن زندگی می‌کنند، گردد. (عطاری، ۱۳۶۸، ۴۰)

تاثیر مدارس در روند دست‌یابی به صلح و یا ممانعت از دست‌یازیدن به آن امری است که در درازمدت میسر می‌شود. چنانچه جاکوب کلاترمان می‌گوید: تدارک تانک‌های سنتوریون یکی از عوامل آرامش و امنیت در کوتاه‌مدت است، اما مدرسه و دانشگاه در رابطه با آینده‌های دور از عوامل با اهمیت‌تر به شمار می‌رود. اگر سطح فرهنگ در اسرائیل گرفتار رکود و جمود شود و در همان حال سطح فرهنگ دشمنان بالا رود، روزهای استقلال اسرائیل اندک و رو به زوال خواهد بود. همچنین به‌طور قطع تعلیم و تربیت از ضروریات دفاع ملی است. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۳۷)

اثرپذیری در دوران کودکی امری است ثابت شده، بخش مهمی از شخصیت آدمی در دوران طفولیت شکل می‌گیرد. از نظر روهایم «ویژگی قومی باید طی نسل‌های پیاپی ثابت و بر تکرار شخصیت دوران کودکی متکی باشد.» اندیشه عرب‌ستیزی همراه با بزرگ شدن کودکان اسرائیلی،

که از خوراک فکری سیستم آموزشی صهیونیستی تغذیه می‌کنند، بزرگ می‌شود. در پارک‌های کودکان و مدارس اسرائیل به بچه‌ها و نوجوانان می‌آموزند که زمین‌ها تقاضای «آزاد شدن» دارند. (شاهاک، ۱۳۸۰، ۳۸) تبعیض حتی در بین خود یهودیان نیز وجود دارد و حس خودبتریبینی تنها نسبت به اعراب و غیریهودیان نیست. چنانچه می‌خوانیم در اسرائیل تنها یهودیان اشکناز حق زندگی و برخورداری از رفاه اقتصادی دارند و نقش یهودیان فالاشا، سفاردیم، روس و ... تنها ایجاد تعادل جمعیتی در برابر افزایش جمعیت فلسطینی‌هاست. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۷۳)

یهودیان سفاردیم که حدود نیمی از ساکنان اسرائیل را تشکیل می‌دهند و بیشتر آنها تعصبات دینی دارند، مورد تنفر ۵۰ درصد از یهودیان اشکناز و ۸۰ درصد از عرب‌ها هستند و برعکس. (نابلسی، ۱۳۸۷، ۸۲) اما در نهایت همان‌طور که در اثنای مقاله بدان اشاره شد، از نظر آنها یهودیان حتی در بدترین حالت از غیریهودیان برترند. در اصل آنها به دنبال بالا نگه داشتن سطح روحیه یهودیان هستند، هرگونه عقب‌نشینی موجب سقوط و از بین رفتن شخصیت یهودی و در نهایت بازگشت به گذشته خواهد شد.

آموزه‌های یهودی که در سیستم آموزش و پرورش آنها نقش اساسی دارد، چارچوب اصلی شخصیت یهودی را شکل می‌دهند تا در نهایت به آنچه می‌خواهند دست یابند و آن چیزی نیست جز نهادینه کردن تنفر و خشونت نسبت به دیگران به خصوص اعراب در ناخودآگاه اسرائیلی شهروندان خود. از اهداف وزارت آموزش اسرائیل که در برنامه‌های درسی مدارس دینی و لاییک اسرائیل گنجانده شده، عبارت است از «گسترش آگاهی یهودی» اسرائیلی نزد نوجوانان و جوانان، نهادینه کردن اصول صهیونیستی در روح آنان و تلقین ارزش‌های «تمدن یهودی» و دوستی اسرائیل و وابستگی به ملت یهود و ایجاد مفاهیم جدید برای هم‌دلی و دوستی در افکار کودکان اسرائیلی نسبت به دولت خویش یا بهتر بگوییم «میهن یا سرزمین اسرائیل». در نتیجه آموزش و پرورش اسرائیل مسئولیت پرورش مفاهیم و تحقق اهداف و جهت‌گیری‌های حرکت صهیونیسم را نیز بر عهده دارد. در حالی که این اهداف و رویکردها از طریق تعلیم و تربیت در همه کشورها دنبال می‌شود، این‌چنین است که صهیونیست‌ها و نظام حاکم بر اسرائیل معتقدند باید از تربیت به‌عنوان سلاحی جهت رسیدن به اهداف خود استفاده نموده و از آغاز ورود

دانش‌آموز به مدرسه و آغاز تحصیل سعی شود از طریق آموزش احساس وابستگی به اسرائیل به‌عنوان قومیت در وجود وی نهادینه شود. آموزش و پرورش ضامن نیل به هدف «وابستگی مطلق به رژیم» و شکل‌گیری روحیه «آزادی انتقام فوری و خشن» در قبال هر کسی است که مخالف افکار نژادپرستانه صهیونیستی و یا مانعی بر سر راه تحقق و شکل‌گیری اسرائیل بزرگ باشد. از مأموریت‌های اصلی نظام آموزش و پرورش اسرائیل، تلاش در جهت ایجاد احساس ترس از دیگران در فکر نوجوانان و تثبیت کینه و تنفر در وجدان آنها می‌باشد. از اهداف نظام آموزشی جنبش صهیونیستی ایجاد و گسترش روح دشمنی با اعراب و جلوه دادن آنها در نزد نسل‌های فعلی و آینده اسرائیل است. در این راستا برنامه‌های درسی بهترین وسیله‌ای است که موسسات اسرائیلی را در تحقق این اهداف یاری می‌رساند. (عبدالعال، ۱۳۸۶، ۱۵)

یکی از تفاوت‌های مراحل آموزشی اسرائیل با دیگر نقاط جهان در اهمیت ویژه‌ای است که برای تمرین و پرورش مهارت‌های حرفه‌ای و فن‌آورانه و تربیت نخبگان و محققان و دانشمندان و شکوفاسازی استعدادهای فردی قائلند. صرف هزینه‌های کلان برای سیستم آموزش و پرورش نیز از دیگر ویژگی‌های این رژیم است، اما با این حال نظام تربیتی صهیونیستی بسیار پرمساله و با مشکلات عدیده‌ای دست به‌گریبان است. در نهایت باید گفت: آنان که سلاح نفرت به دست گرفتن را می‌آموزند پای در مسیر صلح نخواهند گذاشت، آنان که خود را برتر ببینند چشمشان را بر خرد می‌بندند و آنان که امنیت خود را در ناامنی دیگران بیندارند آرامش نخواهند یافت.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اقلیدی‌نژاد، علی، فلسطین، از فاجعه تا حماسه، نئی طوی، در سایت:
<http://zitova.ir/index.aspx?siteid=68&pageid=9881&newsview=91771#b-38>
۲. التوراه، سفر تشنیه الاشترع ۶:۷
۳. ابروانی، شهین (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت در آیین یهود، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول.
۴. باشگاه اندیشه (۲۰۱۲)، نظام آموزشی صهیونیستی عامل تداوم مناقشه اعراب و اسرائیل:
http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/25427
۵. بنسون، نایجل (۱۳۸۹)، روان‌شناسی، مترجم: نورالدین رحمانیان، تهران: اکسیر، چاپ اول.
۶. حیدری‌فر، امید (۱۳۹۰)، «پراگماتیسم و تعلیم و تربیت»، در سایت:
<http://modiriat21.persianblog.ir/post/103>
۷. حیدر، عزیز (۱۳۸۰)، «رژیم صهیونیستی: آموزش و پرورش»، مترجم: عبدالکریم جادری، از مجموعه متون دوره عالی جنگ، تهران: چاپ آری، چاپ اول.
۸. زرهانی، حسین (۱۳۸۴)، یل نامرئی از هنر به سیاست، تهران: چاپ سوره، چاپ اول.
۹. سفر الاخبار، ۲:۲۴
۱۰. سفرالاولین، اصحاح ۲۴، ۴۰.
۱۱. شاهاک، اسرائیل (۱۳۷۸)، تاریخ یهود-آیین یهود: سابقه هزار ساله، ترجمه: رضا آستانه‌پرست، تهران: نشر قطره.
۱۲. شاهاک، اسرائیل (۱۳۸۰)، دولت نژادپرست اسرائیل، مترجم: امان الله ترجمان، تهران: پرشکوه، چاپ اول.
۱۳. شئون فلسطینیه، العدد ۴۹، سنه ۱۹۷۵، بیروت، مرکز الابحاث الفلسطینیه.
۱۴. عبدالعال، صفا محمود (۱۳۸۶)، آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسرائیل، مترجمان: رضوان حکیم زاده و موسی علیزاده طباطبایی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۱۵. عترسی، طلال (۱۳۸۴)، «بحران آموزش در جامعه مصنوع: چالش‌های درونی جامعه یهودی اسرائیل در عرصه آموزش و پرورش»، مترجم: مجید مرادی، نشریه خردنامه همشهری، شماره ۸۷.
۱۶. عطاری، عادل توفیق (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و دیاسپورا، مترجم: مجتبی بردبار، تهران: انتشارات زیتون.
۱۷. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
۱۸. میریت‌مجدی، نجیب (۱۳۸۶)، «نقش مدارس صهیونیستی در حفظ کیان نامشروع رژیم اسرائیل»، مترجم: علی

- عباسی، مقاله ۱۵ خرداد، فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر، دوره سوم، سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۹. نابلسی، محمد احمد (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی سیاسی اسرائیل*، مترجم: حجت رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. نشریه کیهان (۱۳۸۳)، «سیاست میلیتاریزه کردن مدارس در فلسطین اشغالی».
۲۱. نعامی، صالح، «نظامی شدن آموزش و پرورش اسرائیل»، مترجم: محسن ساری، نشریه جوان.
۲۲. نعامی، صالح (۲۰۱۴)، «نظامی شدن آموزش در اسرائیل»، مترجم: احمد مزارعی، مجله هفته.
۲۳. نیکزاد، محمود (۱۳۸۲)، *دانستنی‌های ضروری روان‌شناسی*، تهران: کیهان، چاپ اول.
۲۴. یاهف، دانی (۲۰۰۶)، «چه شوق برانگیز است این جنگ»، مرکز فلسطینی برای مطالعات درباره اسرائیل، رام الله.
25. Bentwich, Joseph(1965), "Education in Israel, London, Routlings and Kegan Paul."
26. Bentwich, Joseph S.(1965), *Education in Israel: the Society of Education*, trans by. Mahsa Rasulifar, Vol. 28, Great Britain: Routledg.
27. Kestler, Jillian(2012), "Militarising Education in Israeli Schools," <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2012/06/2012624854285479.html>, trans. by: Mahsa Rasulifar.
28. Kleinberger, Aharon(1960), "Society, Progress and Schools in Israel," *Jerusalem*, Henrietta Szold Institute.
29. <http://mahdodeh.com/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=3790>
30. Sandler, Sergeiy(2010), "Israeli Schoolchildren Learn to Count with Tanks," at: <http://theonlydemocracy.org/2010/03/schoolchildren-learn-to-count-with-tanks>, trans. by: Mahsa Rasulifar.
31. Sevegny, Amy, "Studies Suggest Militarizing Education in Israel has Helped Foster Existing Prejudice," at: <http://www.openequalfree.org/ed-news/studies-suggest-militarizing-education-in-israel-has-helped-foster-existing-prejudice>, trans. by: Mahsa Rasulifar.
32. Tekiner, Roselle, "Israel's Two-Tierede Citizenship Law Bars Non-Jews from 93 Percent of Its Land," <http://www.mediamonitors.net/tekiner1.html>
33. The Four Stages of Learning, at: <http://www.processcoaching.com/component/content/article/45-articles/articles/91-the-four-stages-of-learning.html?Itemid=66>; Four Stages of Competence, at: http://en.wikipedia.org/wiki/Four_stages_of_competence; The Conscious Competence Ladder, at: http://www.mindtools.com/pages/article/newISS_96.htm